

متن کامل و ویراسته



تجزیة الأمصار وتزجیة الأعصار

تألیف: عبد الله بن فضل الله شیرازی
به اهتمام: دکتر احمد خاتمی



نشر علم

متن کامل و ویراسته

تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار

مشهور به

تاریخ و صّاف



تألیف

عبدالله بن فضل الله شیرازی

بر اساس

نسخه چاپ سنگی بمبئی و مقابله با چند نسخه خطی و سنگی دیگر

به اهتمام

دکتر احمد خاتمی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

۱۴۰۱

سرشناسه	وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، ۶۶۳-۷۳۰ق.
عنوان قراردادی	تاریخ و صاف
عنوان و نام پدیدآور	متن کامل و ویراسته تجزیه الامصار و ترجمه الاعصار مشهور به تاریخ و صاف بر اساس نسخه چاپ بمبئی و مقابله با چند نسخه خطی و سنگی دیگر/ تالیف عبدالله بن فضل الله شیرازی؛ به اهتمام احمد خاتمی؛ [برای] دانشگاه شهید بهشتی.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم، ۱۳۰۱.
مشخصات ظاهری	۵ ج. در دو مجلد.
شابک	دوره 5-346-622-978: ج. 11-344-622-978: ج. 83-345-622-978:
وضعیت فهرست نویسی	فیا
مندرجات	(بخش اول): مجلدات: ۱، ۲، ۳
موضوع	نثر فارسی -- قرن ۸ق. Persian prose literature -- 14th century شعر فارسی -- قرن ۸ق. Persian poetry -- 14th century شعر عربی -- قرن ۸ق. Arabic poetry -- 14th century
موضوع	ایران -- تاریخ -- مغول و ایلخانان، ۶۱۶ - ۷۵۶ق. Iran -- History -- Mongols and Khanids, 1219 - 1355 ایران -- تاریخ -- اتابکان فارس، ۵۳۲-۶۸۳ق. Iran -- History -- Atabakan of Fars, 1148 - 1283
شناسه افزوده	خاتمی، احمد، ۱۳۲۵ - ، گردآورنده
شناسه افزوده	Khatami, Ahmad, 1956
شناسه افزوده	دانشگاه شهید بهشتی
رده بندی کنگره	DSR9۵۲
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۶۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۱۵۰۹۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیا



متن کامل و ویراسته تاریخ و صاف (تجزیه الامصار و ترجمه الاعصار)

بخش اول (مجلدات: ۱، ۲ و ۳)

تألیف: عبدالله بن فضل الله شیرازی

به اهتمام احمد خاتمی

چاپ اول، ۱۴۰۱

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهداری ژاندارمری، بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک (جلد اول) ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۳۴۴-۱

شابک دوره ۵-۳۴۶-۲۴۶-۶۲۲-۹۷۸

فهرست مطالب جلد ۱، ۲ و ۳

عنوان	صفحه
پیش‌گفتار.....	نه
نشانه‌های اختصاری.....	هفده
راهنمای آوانگاری.....	هجده
تصاویر بعضی از نسخه‌های استفاده شده.....	بیست
مقدمه.....	سی و هفت
جنبه‌های زبانی تاریخ و صاف.....	شصت
۱. ویژگی‌های صرفی.....	شصت
۲. ویژگی‌های نحوی.....	شصت و شش
جنبه‌های ادبی و بلاغی تاریخ و صاف.....	نود و یک
۱. تشبیه.....	نود و یک
۲. کنایه.....	نود و یک
۳. کاربرد ترکیبات اضافی.....	نود و دو
۴. جناس.....	نود و سه
۵. واج آرایی.....	نود و چهار

۶. لف و نشر	نود و چهار
ملاحظات دیگر	نود و چهار
۱. فرهنگ مردم	نود و چهار
۲. آداب و رسوم	نود و پنج
۳. امثال و حکم	نود و هفت

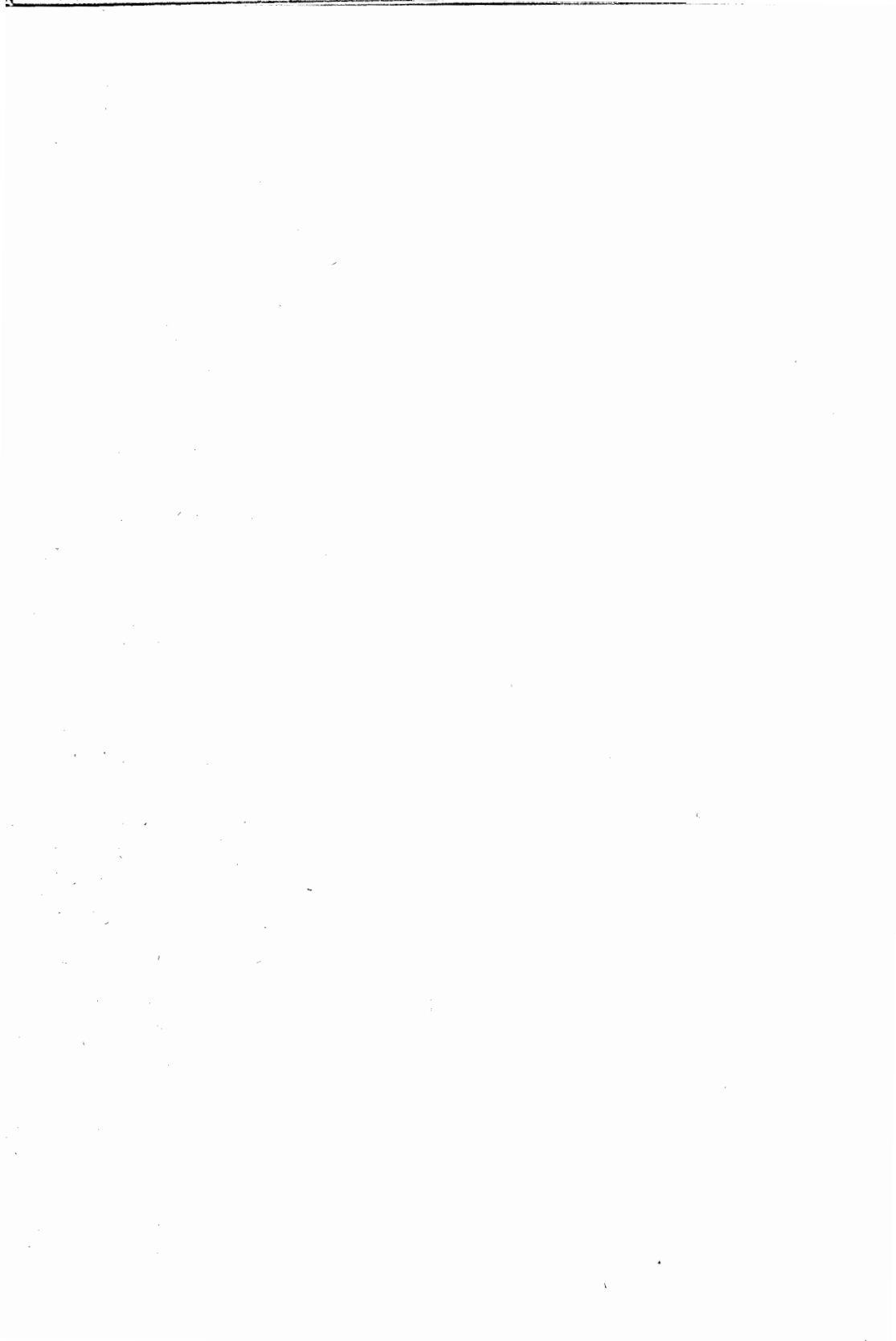
جلد اول:	۱
دیباچه	۱
نزاع آریغ و آغو	۲۰
تتمیم ذکر	۲۳
ذکر جلوس قبلقاآن	۲۶
صفت ممالک چین	۳۶
فتح جزیره مول جاوه	۳۸
ذکر جلوس تیمورقاآن	۴۱
ایراد حدوث واقعه بغداد	۴۳
استخلاص حلب و تتمیم ذکر شامیان	۷۷
ذکر استخلاص میردین	۸۲
ذکر موجبات وحشتی که میان هلاکو خان و برکه اغول واقع شد	۸۳
ذکر رصد مراغه	۸۶
جلوس خان عادل، آباقا	۸۹
مخمّس	۹۷
ذکر خواجه بهاء الدّین و خواجه هارون	۱۰۵

۱۱۵	 ذکر شاهزاده قیدو و شرح بعضی احوال در زمان دولت او
۱۱۵	 و تاختن براق به بلاد شرقی
۱۳۳	 تتمیم حال این ذکر
۱۴۰	 ذکر ملک شمس الدین محمد کرت
۱۴۵	 ذکر سلاطین مصر بر حسب این مقالات
۱۵۸	 موضع تتمیم ذکر که تقدیم یافته و شرح متعلقات مساق آن
۱۸۵	 جلوس سلطان احمد بر تخت مملکت
۲۱۶	 ذکر حادثه قنغراتای و فاتحه مکیدت او سلطان را
۲۱۸	 مناصبت و محاربت شاهزاده ارغون با سلطان [احمد]
۲۳۹	 جلوس ارغون خان بر چاربالش خانیّت
۲۴۴	 موضع ذکر

۱	 جلد دوم:
۷	 اتابک مظفرالدین تکه بن زنگی
۸	 اتابک مظفرالدین طغرل بن سنقور
۱۷	 اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر بن سعد
۲۷	 ذکر قوانین دارالملک شیراز و اعمال و ما یناسب لیتلک الأحوال
۳۱	 صفت قلعه اسفید و شعب بوان
۳۳	 ذکر شاهزاده سلغورشاه قرانداش خان بن سعد و چگونگی حال او
۴۲	 شرح استفتاح جزایر فارس
۷۸	 ذکر خروج قاضی القضاات شرف الدین ابراهیم
۹۱	 ذکر هجوم لشکر نکودار به فارس

۱۰۱	تتمیم حکایت فارس
۱۴۲	موضع ذکر
۱۵۲	ذکر احوال سبعلالدولة یهود اخزاء الله تعالى
۱۷۷	صفت حال اتابکان لر بر حسب این کتاب
۱	جلد سوم:
۲۴	شرح اسبابی که صادر شد در وضع چاو و ابطال آن رزاق
۳۲	تتمه حال و کیفیت مال کیخاتو خان
۴۵	ذکر جلوس بایدو خان
۵۰	ذکر سلاطین کرمان بر حسب حال این کتاب
۷۰	ذکر جزیره هرموز و شرح بعضی وقایع در مدت تاریخ این کتاب
۷۷	صفت ممالک هند به طریق اجمال و ذکر ملوک مغیر
۹۰	ذکر سلاطین دهلی به طریق اجمال و حسب تعلق این مقال
۹۷	تقریر حال و مآثر اخبار نوروزیک
۱۰۴	ذکر موجبات نهضت رایت پادشاهزاده جهان خلد الله دولته
۱۱۱	موضع تتمیم ذکر
۱۱۷	جلوس میمون پادشاه اسلام غازان محمود خلد سلطانه
۱۲۴	مقهور شدن بعضی اعدای دولت قاهره ثبته الله تعالى
۱۳۰	موضع افراد ذکر
۱۴۸	توجه رایات منصور بر عزم ایلاق همدان
۱۵۵	ذکر صادر شدن بعضی احوال
۱۵۷	موضع تذنیب ذکر

۱۶۰		موضع ذکر تفویض نیابت و وزارت ایلخانی خلد الله سلطانه
۱۶۳		ذکر بعضی مجاری احوال فارس خصوصاً و سایر ممالک عموماً
۱۶۶		احوال ملوک مصر و تصاریف ایام ایشان تا سنیاق این اقوال
۱۷۸		شرح قران نحسین در برج سرطان و تتابع آفات آن
۱۸۰		صورة الزایجة
۱۹۱		رسالة الشکوی
۲۰۳		سبب توجه رایات همایون بر عزم استخلاص دیار مصر و شام
۲۲۲		صادرات افعال سلطانی و مآثر عهد معدلت غازی



توضیح

برای سهولت دست‌یابی و تفکیک مجلداتِ تاریخ و صّاف، پیش‌گفتار و مقدمه متن به حروف (از یک تا نود و هشت) و هر یک از مجلدات، از ۱ به صورت عددی شماره‌گذاری شده است.

برای کسانی که بخواهند شماره صفحاتِ کاملِ کتاب را پیابی داشته باشند در وسط سرصفحه متن (از صفحه نخست جلد اول تا صفحه پایانی جلد پنجم) شماره پیابی طراحی و درج شده است. همچنین گزیده منابع و نمایه جامع کسان و جای‌ها نیز در ادامه جلد پنجم و بدون درج شماره پیابی آمده است.



پیش‌گفتار

بعد از انتشار کتاب شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جونی (تهران، پایا، ۱۳۷۴) و به هنگامی که شرح کامل تاریخ جهانگشای جونی را تدارک می‌دیدم^۱ در این اندیشه بودم که بعد از اتمام شرح جهانگشای، برای احیای متن و سهولت دستیابی به کتاب تاریخ و صاف، طرحی در اندازم و به اندازه وسع خویش کاری کنم. برحسب اتفاق در سال‌های ۸۳-۱۳۸۲، در جلسه‌ای با حضور جمعی از استادان پیش‌کسوت سخن از تاریخ و صاف و اهمیت و ضرورت انتشار نسخه‌ای منقح و شرحی کامل از آن پیش آمد. فرزانه‌ای که آنس مرا با تاریخ جهانگشای می‌دانستند از روی محبت و بزرگواری، از من خواستند تا به ذیل کتاب جهانگشای یعنی تاریخ و صاف نیز توجهی کنم و برای نشر و شرح آن به گونه‌ای که فایده آن گسترده‌تر و خواندن و فهمش برای دانشجویان آسان‌تر باشد، اقدامی نمایم. من نیز که مترصد فرصت بودم پیشنهاد ایشان را به فال نیک گرفتم و به ذکر دشواری‌های کار زبان گشودم. دم سرد من در جمع گرم استادان مؤثر افتاد و از استاد جلیل جناب آقای دکتر تجلیل که در آن جلسه حضور داشتند درخواست شد تا با ترجمه عبارات عربی مرا در

۱. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۷ از سوی نشر علم به چاپ رسیده است.

انجام این کارِ سترگ یاری دهند. ایشان نیز بزرگوارانه این درخواست را اجابت نمودند. وعده استاد شوقِ این دانشجویِ قدیم را چنان برانگیخت که همزمان با شرح تاریخ جهانگشای جونی، مقدمات کار تاریخ و صاف را نیز فراهم آورد و از همان سالها، پس از طراحی روش کار، گروهی از دوستان علاقه‌مند را برای بازخوانی متن چاپ بمبئی و حروف نگاری آن فرا خواند؛ با شروع کار و بازخوانی اوراق حروف‌چینی شده و مقابله آن با نسخه اصل، کاستی‌ها و نادرستی‌ها به مرور اصلاح و در پایان هر بخش، عبارات عربی اعم از آیات و روایات و اشعار و مصاریع و امثال و نامه‌های عربی استخراج و برای ترجمه خدمت استاد تجلیل ارسال می‌شد؛ ایشان نیز پس از ترجمه و اصلاح بعضی از خطاهای صرفی و نحوی، متن‌های ترجمه شده را باز پس می‌فرستادند. بدیهی است که این کارها که گزارش آن در دو سه عبارت مذکور افتاد سال‌ها به درازا کشید تا آنجا که بعضی از فقرات ترجمه نشده عربی در یکی دو سال اخیر که استاد در منزل استراحت می‌کنند خدمتشان ارسال شد.

همزمان با ترجمه عبارات عربی، خوانش و مقابله و اصلاح نسخه چاپ بمبئی که دسترس‌ترین و البته خوش‌خط‌ترین و قابل اعتمادترین نسخه چاپی تاریخ و صاف است و محققان هنوز از آن استفاده و بدان استناد می‌کنند، آغاز شد؛ در ضمن خواندن متن، لغات و ترکیبات دشوار استخراج و معنی‌گذاری شد و در مواضعی که خوانش متن مشکل یا نامفهوم بود از بعضی نسخ خطی که در جای خود معرفی شده‌اند استفاده گردید. شایان ذکر است که از ابتدای کار قصد بر تصحیح جامع و مستند به همه نسخه‌های متن تاریخ و صاف نبوده است. شخصاً معتمد تصحیح متن تاریخ و صاف که نسخ خطی فراوان دارد، کاری سخت صعب و بسیار لازم و مفید است. امیدوارم کسانی که صلاحیت و فرصت این کار را بیش از من دارند درصدد برآیند و این مهم را محقق سازند.

باری، کارِ مقابله و اصلاح متن بیش از آنچه تصور می‌شد به درازا کشید. خواندنِ مکرر متن و یافتن لرزش‌ها و لغزش‌هایی که از چشم دور مانده بودند، احتیاط در انجام

کار را ضرورت می‌بخشید؛ بدون اغراق، متن حاضر بیش از هشت بار از آغاز تا انجام خوانده شده است و هنوز هم بیم وجود لغزش‌هایی در متن حاضر کم نیست.

هر چند تاریخ و صاف در ترجمه عبارات عربی مستظهر به پشتیبانی‌های استاد تجلیل بود، یکدست‌سازی، مطابقت اصلاحات نسخه‌های خطی در متن، مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی عبارات و تحقیق در اسناد، مدارک و مآخذ آن‌ها نیز ضرورت داشت. در مرحله نخست از ویراستاران فاضل و عربی‌دان درخواست شد تا با مروری بر ترجمه عبارات به‌ویژه اشعار عربی، ترجمه‌های نیازمند به تجدیدنظر را استخراج، و مجدداً خدمت استاد تجلیل ارسال و از ایشان درخواست نمایند تا ضمن تجدیدنظر در ترجمه‌ها، صحت ترجمه‌ها را تأیید فرمایند؛ اما متأسفانه این کار به خاطر رعایت حال ایشان انجام نگرفت و تصمیم بر آن شد که برای بازبینی ترجمه این دسته از عبارات و ابیات از همکار دیگری کمک گرفته شود؛ لذا در مراحل پایانی کار، از حضور دوست و همکار گرانمایه جناب آقای دکتر ابوالفضل رضایی دانشیار محترم گروه زبان و ادبیات عربی درخواست شد تا از همکاران خود، کسی را برای این کار معرفی نمایند، اما ایشان با روی گشاده شخصاً انجام این کار را به عهده گرفتند و با دقتی هر چه تمام‌تر به بازخوانی ابیات محل بحث اهتمام نمودند و با اصلاحاتی که در عبارات و ترجمه‌ها اعمال کردند بر غنای کار افزودند. از لطف و محبت همیشگی ایشان سپاسگزارم.

پژوهش در اسناد و مدارک عبارات عربی به‌ویژه اشعار عربی و فارسی و احادیث نیز از اهداف دیگری بود که در این پژوهش مدّ نظر قرار گرفت و خود ماجرای دیگری بود؛ تقریباً بیشتر منابع و مآخذ عربی و دواوین شعرای عرب تا روزگار و صاف بررسی شد و نام شاعران و نشانی مآخذ بسیاری از اشعار به دست آمد که در شرح مشکلات به آن‌ها اشاره شده است. شناسایی اشعار فارسی و صاف الحضرة و دیگر شاعران نیز تا آنجا که ممکن بود صورت گرفت، و نام آن‌ها در فهرست اشعار فارسی و برابر شعرشان درج شد. منابع و مآخذ احادیث نیز در حدّ مقدور شناسایی و در ذیل هر حدیث گنجانده شد. تهیه فرهنگ لغات و ترکیبات تاریخ و صاف که از ضروری‌ترین بخش‌ها برای رفع

مشکلات متن به شمار می‌رود نیز با زحمتی فراوان فراهم شد؛ محققان آگاهند که در انتهای کتاب تاریخ و صاف، فرهنگ لغاتی در ۵۱ صفحه با نام «فرهنگ لغات غریبه غیر شایعه و صاف الحضرة» ضمیمه است که معانی پاره‌ای از لغات دشوار و صاف را دربر می‌گیرد و آشکار است که این فرهنگ برای رفع همه مشکلات لغوی متن کافی نیست. به همین منظور تصمیم بر آن شد که فرهنگی نسبتاً جامع برای تاریخ و صاف فراهم آید، با افزودن تعداد قابل توجهی از لغات و ترکیبات سعی شد تا فرهنگ و صاف نقشی کاربردی‌تر در فهم متن داشته باشد؛ لذا از ورود به مباحث ریشه‌شناسی و اطلاعات زبان شناختی ذکر مآخذ پرهیز و تنها به معنی یا معانی مورد نیاز در فهم متن بسنده شد. بدیهی است سطح واژگان و ترکیبات و اصطلاحاتی که برای معنی‌گذاری انتخاب شده‌اند متناسب است با انتظارات دانشجویان و نه استادان و پژوهشگران و متخصصان.

ذکر این نکته ضرور است که در ابتدای کار قصد بر آن بود تا عبارات مشکل و جملات غامض نیز شرح داده شود، اما پس از شروع به ثبت و ضبط عبارات مشکل و پیچیده متن، معلوم شد که این کار اگر محال نباشد بسیار سخت و دشوار است و نیازمند کاری گروهی با حضور متخصصان در حوزه ادبیات عربی و فارسی و آشنایان با علوم متداول در روزگار تألیف کتاب از جمله معارف اسلامی، تاریخ، جغرافیا، موسیقی، اخترشناسی، ریاضی، علوم بلاغی و دانش‌های دیگر، در زمانی موسّع است و قطعاً شرح آن بالغ بر چند هزار صفحه خواهد شد. لذا اصرار بر تکمیل فرهنگ لغات و ترکیبات و اصطلاحات تاریخ و صاف برای رفع و جبران پاره‌ای از این کمبودها لازم بود.

تدوین فرهنگ اعلام اشخاص و اماکن بخش دیگری از شرح مشکلات است که برای کمک به فهم تاریخ و صاف و فهم بیشتر و بهتر متن طراحی شد. بدیهی است تعداد اشخاص و اماکن مندرج در تاریخ و صاف به مراتب بیش از تعداد کسان و جای‌هایی است که در فرهنگ اعلام و اماکن کتاب آمده است. علت نخست آن است که تشخیص درست و دستیابی به زندگانی بعضی اشخاص و اطلاع یافتن از بعضی اماکن مقدور نبود و دیگر آن که بعضی نام‌ها و جای‌ها که در متن کتاب آمده‌اند، مورد توجه فرهنگ‌نویسان

قرار نگرفته‌اند و یا به سبب شهرت فراوان و دست‌رس بودن اطلاعات درباره آن‌ها نیازی به ذکرشان احساس نشده است؛ مع الوصف تمام تلاش بر آن بود تا شخصیت‌های تأثیرگذار و جریان‌ساز و جای‌های مؤثر در تاریخ و صف در فرهنگ اعلام اشخاص و اماکن گنجانده و در حد لازم یا ممکن درباره آن‌ها توضیح داده شود.

ناگفته پیداست که خواندن متن مشکل و پُر زور تاریخ و صف حتی برای خوانندگان فرهیخته هم آسان نیست و جز محققان ادبی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته زبان و ادبیات فارسی که ممکن است قصد بررسی جنبه‌های زبانی و ادبی تاریخ و صف کرده باشند، عموم خوانندگان از جمله دانشجویان رشته تاریخ، غالباً برآنند تا محتوای تاریخ و صف را دریابند و به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و به‌ویژه تاریخی آن دست یابند. بدیهی است که اوقات این دسته از مخاطبان کتاب نباید صرف واژگان دشوار و عبارات آمیخته به ابهام و ابهام کتاب شود و آن‌ها را خسته و از درک محتوای کتاب محروم کند. لذا برای افزایش فایده کتاب و جذب حداکثری مخاطبان تاریخ و صف، بازنوشته از مطالب کتاب فراهم آمد و با نام تحریری دیگر از تاریخ و صف به مجموعه اضافه شد. عبارت «تحریری دیگر» از آن روست که پیش از این کار روانشاد استاد عبدالمحمد آیتی - رحمه الله علیه - برای نخستین بار کتاب گرانسنگ و صف را تلخیص، بازنویسی و با نام تحریر تاریخ و صف (۱۳۴۶ ش.) منتشر کرده است. این کتاب ارزشمند که فضل تقدم را برای همیشه از آن خود کرده است، اولاً کمیاب است و ثانیاً، شاید نثر آن پس از پنجاه و چند سال متناسب با سلیقه مخاطبان جوان و امروزی کتاب نباشد؛ ثالثاً تهیه و انتشار چند خلاصه و تحریر متفاوت از کتابی در جایگاه تاریخ و صف متناسب با سلیقه‌های گوناگون می‌تواند در اقبال خوانندگان و درک محتوای کتاب ارزشمند تاریخ و صف مؤثر باشد. لذا لازم می‌نمود که تحریر دیگری هم از آن فراهم آید تا کار را بر علاقه‌مندان به مباحث تاریخ و صف آسان‌تر کند.

علاوه بر تحریری دیگر، انتخاب گزیده‌ای از تاریخ و صف که بتواند کلیات مطالب تاریخی مورد نظر مؤلف کتاب را در حجمی کمتر عرضه کند و با پانوشته‌ها و

پی‌نوشت‌ها مشکلاتِ درکِ متن را برای دانشجویان رفع نماید، از سوی همکاران عزیز توصیه شد. لذا کتاب گزیدهٔ تاریخ و صَاف که حاوی امّهاتِ مطالب کتاب به لحاظ تاریخی و نمونه‌ای مناسب برای نشان دادن تشخیصِ نثر فنی و نمایش مهارتِ نویسندهٔ پرتوانِ کتاب است، از مجموع مجلدات فراهم آمد و معانی واژگان و ترکیبات، ترجمهٔ عبارات عربی و معرفی اشخاص و اماکن و توضیح بعضی از عباراتِ مشکلِ متن در پاورقی کتاب گنجانده شد تا جویندگانِ موضوعات مهمِ تاریخ و صَاف و خوانندگانِ آشنایی با معانی و مفاهیم متون کهن را راهنما باشد.

فهرست‌ها، اعمّ از فهرستِ آیاتِ قرآنی، احادیث، اشعار عربی و فارسی، مصراع‌های عربی و فارسی، امثال و حکم عربی و فارسی نیز تهیه و برای سهولتِ دستیابی محققان به بخش پایانی جلد دوم از «شرح مشکلات» افزوده شد. همچنین نمایهٔ کسان و جای‌ها استخراج و در پایان جلد پنجم از متن ویراستهٔ تاریخ و صَاف قرار گرفت.

با این توصیف آنچه امروز بحمدالله و المنة در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ و صَاف است، مجموعه‌ای است مشتمل بر متن کامل و ویراستهٔ تاریخ و صَاف، شرح مشکلاتِ تاریخ و صَاف (اعمّ از ترجمه و توضیح دربارهٔ آیات، احادیث، اشعار و عبارات عربی کتاب و شرح لغات و ترکیبات و اصطلاحات مندرج در تاریخ و صَاف و اعلام اشخاص و اماکن و فهرس راهنما) و تحریری دیگر از تاریخ و صَاف و گزیده تاریخ و صَاف.

معرفی نسخهٔ چاپی و نسخه‌های خطی و سنگی مورد استقاده در چاپ حاضر همانگونه که پیش از این هم اشاره شد نسخهٔ اساس در پژوهش حاضر نسخهٔ چاپ سنگی کتاب تجزیه‌الامصار و ترجمهٔ الاعصار مشهور به تاریخ و صَاف است که سال ۱۲۶۹ ه.ق. در ۷۰۸ صفحه، شامل ۶۵۷ صفحه متن و ۵۱ صفحه فرهنگ لغات غریبهٔ غیرشایعهٔ و صَاف‌الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی در بمبئی منتشر شده و در چندین نوبت در ایران، به صورت افست، چاپ و در دسترس همگان قرار گرفته است. این نسخه که خود فراهم آمده از چند نسخهٔ معتبر است و در حواشی بعضی صفحات، به اختلافِ نسخه‌ها هم اشاراتی دارد، از زمان چاپ تا امروز همواره مورد استفاده و استناد استادان

و پژوهشگران متون تاریخی بوده است؛ لذا برای سهولت تطبیق متن چاپ حاضر با نسخه اساس و ارجاعات در بخش تعلیقات، شماره صفحات نسخه چاپی بمبئی داخل قلاب [] در متن کتاب حاضر و شرح مشکلات کتاب درج شده است. نسخه مذکور با همه مزایایی که دارد مانند نسخ خطی، افتادگی‌ها و بدخوانی‌هایی دارد که برای رفع آن‌ها از چند نسخه خطی و چند گزیده چاپ سنگی معتبر به شرح زیر استفاده شده است:

- نسخه مجلس آ: این نسخه یکی از قدیم‌ترین نسخ خطی موجود از تاریخ و صاف است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه شامل همه مجلدات تاریخ و صاف است و کتابت آن در سال ۸۶۸ ه.ق. به اتمام رسیده است. کاتب، ابیات و عبارات عربی را به رنگ قرمز، از سایر عبارات کتاب متمایز ساخته است.

- نسخه مجلس ب: این نسخه نیز در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و فقط سه جلد نخست تاریخ و صاف را دارد و در تاریخ ۱۰۷۹ ه.ق. کتابت شده است.

- نسخه افشار: نسخه‌ای خطی از جلد چهارم تاریخ و صاف است که به سعی و اهتمام ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی به صورت چاپ عکسی منتشر شده است؛ (تهران، طلایه، ۱۳۸۸)، تاریخ کتابت آن، ۷۱۱ ه.ق. و به اذعان برخی از نسخه پژوهان به خط مؤلف کتاب است.

- نسخه فرهاد میرزا: این نسخه همان نسخه اساس است که معتمدالدوله فرهاد میرزا، از شاه‌زادگان قاجاری، به مقابله آن با برخی از نسخ خطی و تصحیح و شرح پاره‌ای از دشواری‌های متن اقدام کرده و سال ۱۲۷۵ ه.ق. آن را به اتمام رسانده است. او گه‌گاه واژگانی را در نسخه خود اصلاح و صورت متن را به هاشم نسخه انتقال داده و گاهی هم صورت یک یا چند جمله از نسخه را مناسب ندانسته، بر آن‌ها خط کشیده و صورت درست را بر اساس سایر نسخ، در هاشم کتاب آورده است. اغلب اظهارنظرهای فرهاد میرزا عالمانه و درست است و حکایت از جایگاه علمی او دارد.

علاوه بر نسخ مذکور از دو گزیده تاریخ و صاف که هر دو به صورت چاپ سنگی در

کتابخانه وزیری یزد، وابسته به کتابخانه آستان قدس رضوی با مشخصه‌های ذیل نگهداری می‌شوند استفاده شده است:

۱- وِصَافُ الْحَضَرَةِ، عبدالله بن فضل الله، عنوان: تجزیه‌الامصار مشهور به تاریخ وِصَاف، شماره ثبت ۷۳۹۲ به خط احمد خوشنویس. محل نشر: تبریز، سال انتشار ۱۳۱۵ ق. به خط نسخ در قطع ۱۶×۱۷/۵. واژه‌نامه در حاشیه و بین سطور. اهدا کننده: علی شاملو.

۲- وِصَافُ الْحَضَرَةِ، عبدالله بن فضل الله ۶۶۳-۷۳۰ ق. عنوان: تجزیه‌الامصار مشهور به تاریخ وِصَاف، به خط حاج آقا عبدالله تبریزی، محل نشر: تبریز، مطبعة آخوند ملا صالح. سال انتشار: ۱۳۷۱. نوع خط: نسخ در قطع ۲۶×۱۷. واقف، مهرداد بوستانی.

درباره رسم الخط کتاب

برای روان‌خوانی متن چند تصمیم گرفته شد: نخست این که با خوانش مکرر متن، نشانه‌ها و علائم نگارشی و حرکت‌گذاری‌ها به دور از افراط اعمال گردد. دوم، شیوه کتابت برخی از حروف، به صورت امروزی تغییر یابد و به‌طور خاص، تمایز بین حروف «ب» و «پ»، «ک» و «گ»، «ز» و «ژ» در واژگان رعایت شود؛ سوم، در جدانویسی و پیوسته‌نویسی واژگان، از دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی شود؛ چهارم، پاره‌ای از اشکالات نگارشی یا صورت نامعمول واژگان، اصلاح گردد، برای نمونه: برخواست به: برخاست؛ حق‌گذاری به: حق‌گزاری؛ خارزم به: خوارزم؛ خاموشی به: خاموشی؛ خورد به: خُرد؛ خوردان به: خُردان؛ خورسند به: خرسند؛ مقناطیس به: مغناطیس اصلاح شد.

نشانه‌ها و علائم و معانی و مفاهیم آن‌ها

در موارد لازم برای ضبط تلفظ بعضی از لغات و اسامی از روش «آوانگاری» و برای ذکر منابع از «نشانه‌های اختصاری» به شرح ذیل استفاده شده است:

۱. نشانه‌های اختصاری

معانی و مفاهیم	نشانه‌های اختصاری
پاورقی، پانویست	(پ)
پهلوی	(په)
ترکی	(تر)
تعلیقات	تع
ترکی، مغولی	(تر. مغ)
پاورقی	پ
جلد	ج
جمع	ج
جمع جمع	ج.ج
جلوس	جلا.
رجوع کنید	ر.ك:
سطر	س
صفحات	صص
صفحه	ص
ظاهراً	ظ.
عربی	(ع.)
تاریخ و صاف	و صاف
هجری قمری	ه. ق
مطلب در متن اصلی نیست (به استثنای اعداد که نشانه شماره صفحات چاپ بمبئی است)	[]
معادل است با	=
مغرب	(مغرب.)
مقتول	مقتد
مغولی	(مغذ.)
نگاه کنید	نگا:
متوفای سال میلادی	م
یونانی	(یو)
ابهام	(?)

۲. راهنمای آوانگاری

فارسی	لاتین	فارسی	لاتین	فارسی	لاتین
ء همزه پایانی	'	ح	H/h	غ	Q/q
آ / ا	Ā/ā	خ	X/x	ف	F/f
ضمّه (۰)	O	د	D/d	ق	Q/q
فتحه (۰)	a	ذ	Z/z	ک	K/k
کسره (.)	e	ر	R/r	گ	G/g
او	OO/ou/ū	ز	Z/z	ل	L/l
ب	B/b	س	S/s	م	M/m
پ	P/p	ش	Š/š	ن	N/n
ت	T/t	ص	S/s	و	V/v
ث	S/s	ض	Z/z	ه	H/h
ج	J/j	ط	T/t	ی (مجهول)	I/i
چ	Ç	ظ	Z/z	ی (معلوم)	Y/y

تشکر و قدردانی

بدون تردید انجام چنین کارِ طاقت‌فرسایی بدون حضور استادان و پژوهشگرانِ همکار مقدور نمی‌شد؛ لذا کمترین وظیفه عرض تشکر و قدردانی از همه بزرگوارانی است که در مراحل این پژوهش صادقانه یاری و همکاری کرده‌اند. پیش از همه و بیش از همه مراتب سپاسگزاری خود را از استاد محترم جناب آقای دکتر تجلیل - حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى - اعلام می‌دارم که با قبول زحمتِ ترجمه عباراتِ عربیِ متنی بزرگ بر بنده نهادند و تاریخ و صَاف را شکرگزار خویش نمودند؛ از خدای بزرگ دوامِ عمر و عزّت ایشان را خواهانم.

سپس، بارِ دیگر قدرشناسِ زحماتِ دوست و همکارِ ارجمندم جناب آقای دکتر ابوالفضل رضائی هستم که بازبینی ترجمه بخشی از اشعار و عباراتِ عربی را بزرگوارانه پذیرفتند و اصلاحات قابل توجهی را در ترجمه‌ها اعمال نمودند.

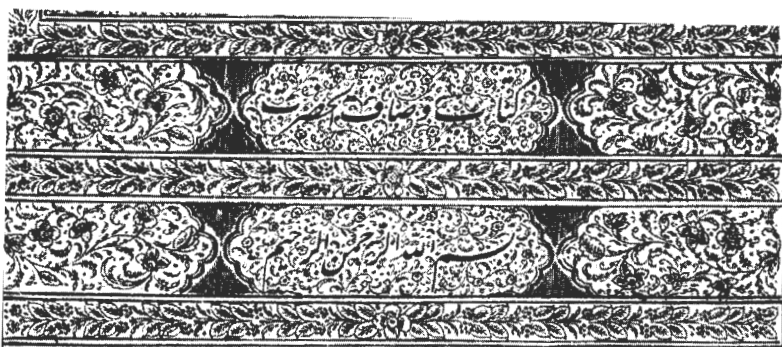
از خانم‌ها فاطمه اجاقلو، دکتر گلرخ غنی و دکتر عاطفه وحیدنیا که بیش از سالی به بازنویسی و بازخوانی و یادداشت‌برداری متن اشتغال داشتند و خانم دکتر معصومه طالبی که نخستین ویرایش فنی ترجمه‌های عربی را عهده‌دار بودند و دستی در مباحث سبکی و صاف داشتند و آقای جلیل قاسمی، که نخستین ویرایش متن حاضر را پذیرفتند و با دقت و وسواسی ستودنی نکات ارزشمندی را یادآور شدند و دوست فاضل و ارجمندم آقای دکتر علی تقوی عضو هیئت علمی فرهنگستان هنر که از آغاز تا پایان مرا همراهی و روزها و ساعاتی بسیار با صبر و حوصله‌ای قابل تحسین همپای نگارنده برای رفع اشکالات خوانشی و نگارشی و اصلاح بعضی از ابهامات متن، صرف وقت نمودند و خانم صبا کاظمیان دانش‌پژوه خوش ذوق و منتقد که نکاتی شایسته تأمل را در خوانش بخش‌هایی از متن یادآور شدند و آقای سعید طاهری، که در یکی دو سال اخیر، با علاقه‌ای وافر به جمع همکاران پیوستند و با تلاش علمی خود در شکل‌گیری کتاب حاضر نقشی مؤثر داشتند و نیز از دوست هنرمندم آقای حمید مدار که با وجود کثرت مشغله‌ها، صفحه‌آرایی کتاب را پذیرفتند و آن را چنان که باید و شاید آراستند؛ و سرانجام از خانم مرجان خدابنده که با حوصله و تدبیر علاوه بر حروف نگاری قسمت‌هایی از کتاب، زحمت هماهنگی‌ها را عهده‌دار بودند تشکر و قدردانی کنم و برای همگان از خدای بزرگ سلامت و سعادت مسألت دارم.

همچنین لازم است مراتب سپاس و قدردانی خود را از معاون محترم پژوهشی دانشگاه و همکاران ارجمندشان به‌ویژه جناب آقای دکتر محمدرضا نبید مدیر مرکز نشر آثار علمی دانشگاه و همکاران سخت‌کوش ایشان و نیز از معاون محترم پژوهشی و اعضای معزز شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی و همچنین مدیر فرهیخته نشر علم جناب آقای مهدی علمی اعلام و توفیقات همه عزیزان را در گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی از خدای علیم و حکیم مسألت نمایم. والحمدلله اولاً و آخراً

احمد خاتمی

استاد و مدیر قطب تاریخ ادبیات

دانشگاه شهید بهشتی

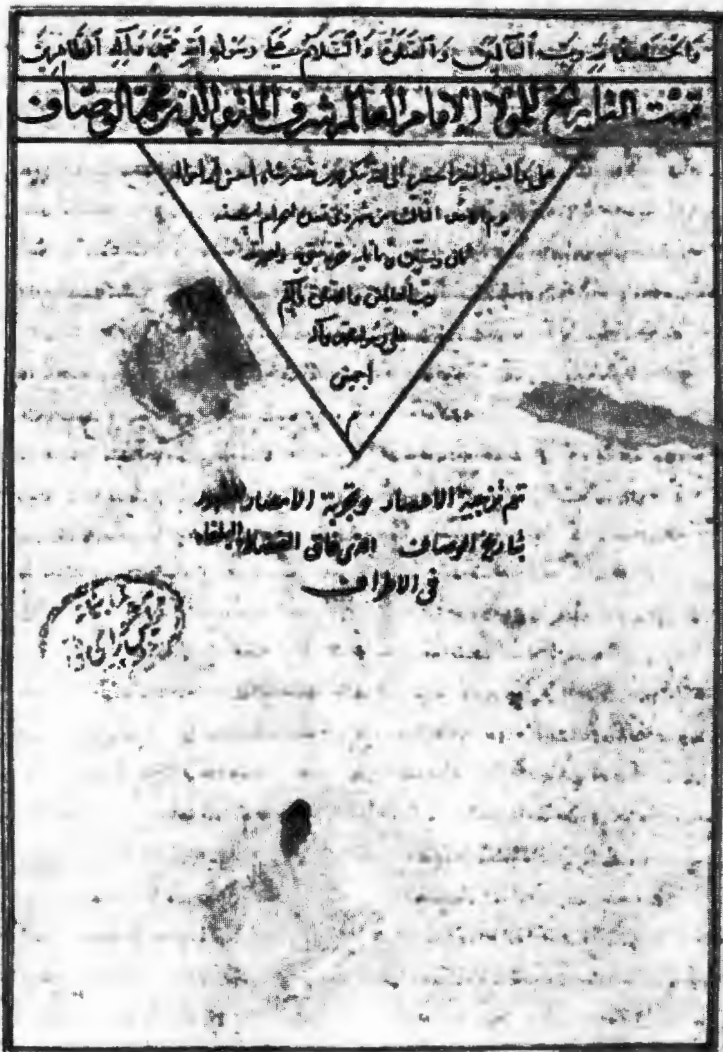


حمد و ستایشی که انوار خلاصش فائق و نفس را چون فائز صاف مستلای سازد و شکر و سپاسی که
 در موقع شایستگی صنعت ازین شکر و ثناء بی نهایت بگذرد و جود جان اندازد و ناب تدیس و کفایت ملکوتی
 واجب الرجوعی را تعالی عن ذلک الفهم و الفیاض کمال ذاته و جعل عن سلبه و الظنون جلا و الشکاک جرم و سبیط
 معقول اول را از خزانه خاند کفایت کمال محبتش که آن عرف برون آورد و او که ما مخلوق الله العبد و باز از شایخ
 نور عقیل قیاض کل نفس کل را بعباد صانع صمدیت بشکفاید و بواسطت آن دو چه چه بر مجرات و نفوس مغایرات
 در سلسله امکان کشت تعدی یافت و اجرام علویات در میدان شوق انوار جمال و مطالع جلاله و سراسر کمال
 او کوی صفت در جسم حرکان تعدد کرد و آن شد بقیت همه هستند سرگردان چو کربلا بدیدارند خود را طلبکار
 شمس و اذا انتظرت الی السماء یظنر فی ارضی السماء نذل انک و اجد و اذا انتظرت الی الکواکب یظنر
 فعلى الکواکب للکواکب شاهده و چون قبه نیلگون کردون برافروشت و بآل کواکب و دوراری ثواب شگفت
 از تاثیرات حرکات شوقی آن سلسله عطقیات اصول اربعه با تضاد و مزجه و اختلاف کیفیات و تباین آیات در کدک
 پیوست و ترتیب ترکیب اشیا آن ثلاث در عالم کون فساد و فطوره آمد ترکیب اول معاون بود بصغات الزمان و چون
 منصف کشت هر نوع از آن کون کون ایانی واضح و قیانی لایح آمد کین لعل و با قوت آید از انطباع چه هرگز در
 بتش غامر و فی ملک السموات و الارض متش شد سبک و زبر ساو و قرص سیم ناب و در بوشش زرد در

10

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ

اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَالْظَاهِرِينَ



عكس صفحة آخر نسخه خطی مجلس آ
«بیست و سه»

بسم الله الرحمن الرحيم

مدد دست یابی که اودار اهلش آفاق دایم است چون فایده مستحق و حق است
 و شکر و شایسته که در هر روزی که خلعت این شکر را از این که در جبهه
 حق آمد از حدیث حق است که است که حق و است که حق را حق است
 درک الفهم و الفهم که حال دانه و حق حق است بقدره الطنون جلال صفات که
 هو بهر بیط معلول اول ما از خزانه خانه گشت گشت از انجمن فاحشیت ان
 خلقت الحق لا تعرف بیرون آورد و اول ما خلق الله العقل و با بر است
 از عقل فیاض کل نفس کل را بصب و وضع صمدیت شکافانید و بر طاعت
 آن دو جوهر جوهر بود است و نفوس غار قات در دست در امکان گشت
 بعد دریافت و اجرام علویات در میدان شروق انوار جمیع مراط جلال
 اسرار کمال او کونی صفت در خم چو کمان تقدیر گردان همه مستعد گردان
 چو پرگار بدید آری خور و طلبکار و اذا نظرت الی السماء بنظرة
 فارسی الله و تدل الیک و اجد و اذا نظرت الی الارض انظره و فعل
 الکر و الکر که است بدید و چون قبه نیکن کرد و در بر او است و در آن
 کوکب و در داری تو اقب بجا شد از تاثیرات حرکات شری آن
 اسطقت از بعد با تصاد و از خضر و اخضر کینست و تبایس این

کتابخانه

۵۰۵

۳۹۱

در دهنه بقیعت کرد که کعبه محرم است حضرت این پناه کعبه کرم است و چنانکه
 مناسک حاج انجامست ملک محجج و اینجاست آن جهت کعبه دین دار است
 و این صوفیه را باید و در این شهر شریف کعبه انجامست قدما و لکن کعبه الحقیقه و در
 و آن یک عشر الحرم افخار افغانک عشر الکرم اختیار کند اگر در فناء کعبه دعا
 مخصان را اجابت برود است در مقام باری کعبه مخلصوار زبان حال بر فناء
 شکو النعم واجب میگرد و در کمالنا زمزمه و العاکفین و الزلوع و السجود و سجده
 تسبیح و تکبیر را موقوف میدارند و طایفه طوافان رکن و مقام شریط حرمه و
 استسلام بجای می آورند و زمزمه میخوانند لبیک اللهم لبیک و سعیدیک و انش
 شوق بطواف از شیراب وید و زمزمه میخوانند می شود پادشاه فیکر که در شیراب
 سعادت ایشان حاصل آید و در فرخ دیدار سلطان محمود غزنوی و انانان
 بقیعتی تخت ساریر ریت آسمیه منقبت و از روح بیرون آوردن و شمع
 در ستان سپهر خفیت از جاده و جلاله و سلطنت و کامرانی و عیش مصطفی و
 دولت و ثمتا و مملکت عرض حشمت ستیفض معنع و بر خور دار دار و دور دار
 و روشن رودان ملک آدای محل اوقای رعیت پرور و حاکم و داماد و نو شیر و
 دولان تهنیت من مظهر و انبیا فان قناد هست خسرو عشرت بهمن صورت است
 عزیز جاده و جلالت و دام تاسد و نصرت کرامت و بر جم السعد اقبال آید

تم اجماع الثالث بحول الله الواحد الصمد
 علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب
 عفات بعدی کتب علی
 علیه و آله و سلم
 و کان الخراج من الخلیفه و الخراج و العرس من شهر رمضان و شهر شوال

مصنعت در دلا و سبب از دوسا و راسته از ناچوران
هر ذره در داده عبادت تیرانه مفاخر اجوال و سرمایه
ماتر اجوال ناسند اعنی ناصی صدق باطل بر نفس مادی
نونا مادش سفاک با دانا باواضع نانا و ان کلم با مهران
کدورت با و دران مشفق با سلطان بمطارد غب
باطالم بممانعت هر ذره از دس زور را بر نجر و سب و ناخن
بدلتب رخسار و اورا نخر اسد

رجع الفصح

اولنا ان اعلم لنا بالاعان صالح و امام
ثم اللذان و رشا مشكور و لای الذین یهدون
ثم الصاوة علی البیت محمد و آله و سلم
فازرع من یلقی فی ذریعته یورثه فی الجنة
ضعف عباد الله تعالى و آخرهم ان النعم
عند الله فضل الله ان النعم ان جعل الله
فیما احسن الحسن لا یزید و غیره و لا یزید
فیما احسن الحسن لا یزید و غیره و لا یزید

بسم الله الرحمن الرحیم

فانقل الله عنهم ذلک ما لم یزلوا

تقدیم در حق بنیاد آستان قدس رضوی
و تبرک علی شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و شکر که انوار اخلاصش افان و انوار جودش تخضعشان شلاله شاد و
که در موقع شایسته کسالتش کرامتش را در کعبه و جوامع امانت
بیست اندر ناله ملک و جود واجب و جود مطلق را شایسته عن ربنا القهر و العز
کالانه و جل عن صفات الظنون جلالة صفاته که جوهر بیست سلول و لول و از خوله
خاک که در عین قافیه با غرض و در کمال مطلق است بقول ما از انوار
و بر عقل و امر کل نفس کمال است با صانع مقید به کفایت و بیست ان و جود
عجز و نفوس و فاضله اسکان که بیست بیست جود و بیست کمال
انوار جمال و مطالعة جلایای سزاوار کمال و توی صفات که جوهر غنای کمال
همه بیست کرد که از جوهر کار بیست از نور عالم کار و از انوار کمال
قادر است که نازل آن کار و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
شاید و جود بیست که در و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
و بیست انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
فنا بیست و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
مروغ از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال

واضاح

در این کتاب که در حق بنیاد آستان قدس رضوی
و تبرک علی شاه
بسم الله الرحمن الرحیم
حمد و شکر که انوار اخلاصش افان و انوار جودش تخضعشان شلاله شاد و
که در موقع شایسته کسالتش کرامتش را در کعبه و جوامع امانت
بیست اندر ناله ملک و جود واجب و جود مطلق را شایسته عن ربنا القهر و العز
کالانه و جل عن صفات الظنون جلالة صفاته که جوهر بیست سلول و لول و از خوله
خاک که در عین قافیه با غرض و در کمال مطلق است بقول ما از انوار
و بر عقل و امر کل نفس کمال است با صانع مقید به کفایت و بیست ان و جود
عجز و نفوس و فاضله اسکان که بیست بیست جود و بیست کمال
انوار جمال و مطالعة جلایای سزاوار کمال و توی صفات که جوهر غنای کمال
همه بیست کرد که از جوهر کار بیست از نور عالم کار و از انوار کمال
قادر است که نازل آن کار و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
شاید و جود بیست که در و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
و بیست انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
فنا بیست و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال
مروغ از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال و از انوار کمال

مقدمه

نشر فارسی از آغاز تا قرن هفتم

بحثی درباره تاریخ نگاری، تاریخ و صف و ویژگی های سبکی آن

مقدمه^۱

گذشته ادبی ایرانیان گذشته‌ای پربار و افتخارآفرین است؛ در میان ملل جهان، کمتر ملتی را می‌توان یافت که مانند ایران سوابق ممتد ادبی و آثار گوناگون به زبان‌ها و لهجه‌های متفاوت داشته باشد. پیشینه سه‌هزار ساله تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی، حاکی از آثاری به زبان‌های اوستایی، پهلوی، سغدی، طبری، کردی و فارسی است که بعضی از آن‌ها در زمره شاهکارهای ادبی و علمی جهانی است. بررسی آثار به‌جای مانده از ایرانیان پیش از اسلام، که اکثر آن‌ها به مرور زمان و در پی بروز حوادث ناگوار و هجوم و غارت بیگانگان، مانند صدها اثر پس از اسلام از میان رفته است، باز هم نشان از توجه ایرانیان به تولید علم و گسترش دانش دارد. تاریخ ادبیات ایران در عهد اسلامی، که یکی از درخشان‌ترین ادوار ادبی جهان به شمار می‌رود، با همه ناملایماتی که تحمل کرده و رنج‌ها و سختی‌هایی که بر دوش کشیده، شامل و حامل آثاری گران‌سنگ است که بحث و بررسی درباره هر یک از آن‌ها، بردباری‌ها و صبوری‌های عالمانه و چندین ساله اهل علم را می‌طلبد.

۱. در تنظیم و تدوین مطالب تاریخی این مقدمه علاوه بر منابعی که در جای خود به آن‌ها اشاره شده و مقدمات کتبی که درباره آن‌ها سخنی رفته است از منابع دیگری از جمله تاریخ ادبیات در ایران، اثر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات نوشته ادوارد براون، نقد و بررسی متون تاریخی به زبان فارسی از پرویز البرز، سبک‌شناسی از محمدتقی بهار، مقدمه تاریخ جهانگشای جوینی به قلم محمد قزوینی و... استفاده شده است.

نثر فارسی که گاهی همگام و همدوش و گاهی پیشاپیش و جلودار شعر و نظم فارسی از آغاز پارسی‌نویسی و پارسی‌سرایی حرکت کرده و بار سنگین علوم عقلی و نقلی و ادبی، اعم از علم تفسیر و حدیث و فقه و کلام و فلسفه و... را بر دوش کشیده، رواج و رونق خود را مدیون و مرهون سامانیان است که زمینه فعالیت عالمان و ادیبان را برای تألیف آثار و ترجمه متون عربی فراهم آوردند و اساس نثر فارسی و رواج نگارش کتاب‌های مختلف، به‌ویژه کتب علمی را بنیان نهادند.

در این دوره که یک قرن و نیم امتداد یافت، چندین کتاب و رساله به زبان پارسی در عمده‌ترین مسائل علمی آن روزگار، یعنی الهیات، نجوم، ریاضیات، منطق، داروشناسی و طب نوشته شد و این مجموعه آن مقداری است که از گزند حوادث در امان مانده و کامل یا ناقص به دست ما رسیده است.

از ویژگی‌های این دسته از آثار فارسی، آنچه قابل تأمل است، سادگی و روانی نثر و پرهیز نویسندگان از هرگونه تکلف و تصنع است. در این دوره هدف از نگارش آثار، انتقال مطالب و تفهیم آن‌ها به خواننده به صورت ساده و ابتدایی بوده است. آنچه از لغات و ترکیبات عربی که در دوره‌های بعد به گونه‌ای چشمگیر در نثر فارسی رسوخ کرد، در نثر این دوره - جز اندکی - مشاهده نمی‌شود؛ حتی در آثار علمی آن روزگار هم سعی بر استفاده از واژگان و اصطلاحات فارسی بوده است. بدیهی است آنجا که پای ترجمه متون به میان آمده، میزان ورود لغات و ترکیبات عربی فزونی یافته است و این نکته سبکی را می‌توان در آثاری که به نوعی ترجمه و تألیف است، در کنار هم دید؛ برای مثال بسامد مفردات و ترکیبات عربی در آن بخش از کتاب ارزشمند تاریخ بلعی که ترجمه تاریخ طبری است، بر بخش‌های دیگر که تألیف یا برداشت از منابع و مآخذ فارسی است، می‌چربد. این مسأله در شعر هم مصداق دارد؛ در شاهنامه، آنجا که مبنای نقل فردوسی، آثار منشور عربی، مانند اخبار اسکندر بوده، لغات عربی بیشتر است؛ و این در حالی است که در بعضی از آثار این دوره، مانند مقدمه شاهنامه ابومنصوری، یافتن کلمات و ترکیبات عربی، جز در ذکر بعضی از اعلام و اصطلاحات، دشوار است. مروری بر آثار

به جای مانده نشان می دهد که در آن عهد، استفاده غیر لازم از لغات و عبارات عربی در نثر فارسی متداول نبوده است و شاید کاربرد واژگان و ترکیبات عربی در نثر، در مقایسه با شعر که شاعر به دلایلی، از جمله محدودیت های ناشی از وزن و قافیه، مجبور به استفاده از کلمات عربی بوده است، کمتر باشد.

از ویژگی های دیگر نثر این دوره تکرار افعال و لغات و ترکیبات و حتی جملات است؛ نویسندگان به هنگام نوشتن، هیچ آداب و ترتیبی از این نوع نمی جسته اند و البته آن را از عیوب فصاحت هم نمی شمرده اند، آن گونه که بعدها شمرده اند.

استفاده از کلمات مهجور و متروک امروز، که در آن عهد متداول و رایج بوده است، از ویژگی های دیگر نثر ساده ماوراءالنهری است که طبعاً این هم نشانه ضعف و عدم فصاحت نثر آن روزگار نیست.

از مهم ترین آثار آن ایام که نام و نشانی از آن ها برای ما باقی مانده است، یکی المعالجات البقراطیه از ابوالحسن احمد بن محمد طبری (بعد از ۳۶۶ ه.ق.)، پزشکِ رکن الدوله دیلمی است که اصل آن به فارسی و درباره معالجات امراض اعضا و تشریح آن ها است و دیگر لغت پارسی اثر ابو حفص سغدی موسیقی دان و شاعر پارسی گوی قرن سوم و چهارم که جمال الدین حسین اینجو (قرن ۸ ه.ق.) در فرهنگ جهانگیری و محمد قاسم سروری کاشانی (قرن ۱۱ ه.ق.) در مجمع الفرس از آن بهره ها برده اند.

شاهنامه ها و داستان های قهرمانی مثنوی نیز از دیگر آثاری هستند که در این دوره نگارش یافته اند. شاید تلاش مؤلفان این آثار، تلاش برای حفظ فرهنگ ایرانی و زبان فارسی و برای به دست آوردن استقلال سیاسی و اجتماعی بوده است. شاهنامه ابوالمؤید بلخی که ذکری از آن در تاریخ بلعمی آمده است و شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد البلخی که یک بار از آن در الآثارالباقیه (تمام شده در سال ۳۹۱ ه.ق.) سخن رفته است، و شاهنامه مشهور ابو منصور محمد بن عبدالرزاق (مقت ۳۵۰ ه.ق.) که دست مایه فردوسی در شاهنامه بوده و جز مقدمه، چیزی از آن به جای نمانده است، از مهم ترین شاهنامه های عهد سامانی اند. اخبار فرامرز، اخبار بهمن، گرشاسب نامه، اخبار نریمان، اخبار کیقباد، و نیز چند

قهرمان‌نامه دیگر، از جمله میراث فرهنگی آن دوره‌اند.

تلاش شاعران و نویسندگان پرکار و خوش‌کارِ ماوراءالنهر و خراسان و سیستان در آفرینش آثار منشور و منظوم پارسی از میانه قرن سوم تا اواسط قرن پنجم، بنیانی استوار برای ادب فارسی نهاد و مقدمات لازم را برای شاعران و نویسندگان سده‌های بعد فراهم آورد. این بستر مناسب به همراه چند عامل دیگر از جمله:

تعددِ امرا و خاندان‌های بزرگ و ثروتمند که شاعران و نویسندگان را بنا بر رسم به خود جذب می‌کردند و کثرت حضور ایشان را در دربار خود نشانه شکوه و عظمت می‌دانستند؛

گسترش قلمرو زبان فارسی از دورترین نقاط ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب، که به دنبال فتوحات غزنویان و سلاجقه اتفاق افتاد؛

ایجاد مراکز مهم ادب فارسی در عراق و آذربایجان که باعث ظهور شاعران و نویسندگانی برجسته شد؛

توجه عالمان دینی، دانشمندان و فلاسفه به تألیف آثار علمی به زبان فارسی، که مانند گذشته در تقویت زبان و توسعه قلمرو ادب فارسی مؤثر بود؛ و نفوذ و رسوخ زبان و ادبیات فارسی در خانقاه‌ها و تأثیر چشمگیر اهل خانقاه در گسترش زبان فارسی ساده، به گونه‌ای که قابل فهم برای همگان باشد، از مهم‌ترین عواملی بودند که سبب ترویج زبان و ادب فارسی در میانه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری شدند.

در این مقطع زمانی، نویسندگان بزرگی ظهور کردند و آثاری متنوع در موضوعات گوناگون از جمله حکمت، کلام، عرفان، ادبیات و علوم دیگر به جای گذاشتند که اگرچه همه آن‌ها به سبب حمله ویرانگر مغول به دست ما نرسیده، آنچه در امان مانده نیز بسیار است و مغتنم.

علاوه بر کمیت چشمگیر آثار این دوره، تحولات سبکی و تکامل نگارش فارسی نیز حائز اهمیت است؛ در این دوره نثر مرسل به کمال رسید و نثر مصنوع مزین نیز ادامه

یافت و ترسّل هم مراحل و درجاتی را در مسیر تکاملی خود طی کرد.

گرایش و توجّه بسیاری از عالمان، نویسندگان و مترسّان و منشیان به تألیف و تصنیف آثاری به زبان فارسی و رواجِ تصوّف که سببِ تألیف آثاری در حوزه تصوّف و عرفان به زبان فارسی گردید و همچنین تشکیل دولتِ بزرگ سلجوقی که دبیران آن، همه از تربیت یافتگان خراسان و عراق بودند، از دیگر عوامل مهمّ و مؤثر در تاریخ نثر فارسی این عهد به شمار می‌روند.

شاید مهمّ‌ترین علتِ دگرگونی نثر فارسی در دوره مورد بحث که اندک اندک از سادگی بیرون می‌رفت و به نثرِ متکلف و مصنوع میل می‌یافت، رواج ادبیات عربی در میان اهل علم بود که به دنبال نفوذ روزافزون دین اسلام و معارف اسلامی و گسترش مدارس دینی در سرزمین ایران حاصل شده بود. رویکرد نویسندگان به استفاده از اطناب و توصیف و تمثیل که بیشتر بعد از دوره غزنوی در نثر فارسی مشهود است نیز در تحوّل سبک نثر فارسی اثر گذاشت. افزون بر این دو، گسترش مراکز سیاسی و ادبی و علمی متعدد در خارج از محدوده فارسی‌دّری که سبب ورود لغات، اصطلاحات و ترکیبات نو در نثر فارسی می‌شد و همچنین بهره‌گیری نویسندگان از شعر در ضمن نثر، به همراه توسعه دایره مطالب در آثارِ منثوری که علما و دانشمندان به نثر پارسی می‌نوشتند و همراه با پیشرفت و گسترش علوم، اصطلاحات و تعبیراتِ جدید را در نثر به کار می‌بستند، به انتقالِ نثر از ساده مرسل به مصنوع کمک کرد. بدیهی است که انتقال نثر یکباره صورت نگرفته است و باید نثر فارسی قرن پنجم و اوایل قرن ششم را دنباله سبکِ نثر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دانست که اگرچه با آن دوره از بسیاری جهات متفاوت است، تفاوت‌هایشان چندان محسوس نیست که در بادی امر به نظر آید؛ با این حال درکِ تفاوت‌هایی مانند رواجِ بیشتر لغاتِ عربی و تمثّل به اشعار عربی و فارسی و بهره‌گیری از فنون ادبی و علوم بلاغی با مرور زمان آشکارتر شد.

حدّ فاصلِ نثرِ فارسی مرسل و مصنوع را که در آن به اطناب و ایرادِ مترادفات و آوردن سجع‌های ساده و گاهی مکرر توجّه شده است، بیشتر باید در آثار صوفیانه

جست‌وجو کرد. مثلاً بیاناتِ شیخ ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ه.ق.) در اسرارالتوحید، نمونه‌ای از سجع‌گویی‌های عارفانه است. نمونه‌هایی دیگر از نثر موزون و یا مسجع در کشف‌المحجوب هجویری (قرن پنجم) خودنمایی می‌کند و نهایتاً این نوع نگارش و سبک و روش در نثرِ خواجه عبدالله انصاری (م ۴۶۷ ه.ق.) به حدّی از کمال می‌رسد که آثار او را سرآمدِ نثرهای موزونِ صوفیانه شمرده‌اند. در نثرِ خواجه عبدالله، سجعِ کلمات و عبارات به گونه‌ای است که کلام را از حالت سادگی بیرون نمی‌آورد و نثر را به سوی تکلف و صعوبت نمی‌کشاند؛ خواجه گاهی متمثل به اشعار نیز می‌شود. اندکی بعد از خواجه، در تفسیرِ مشروح و مفصل ابوالفضل میبیدی (نیمه اول قرن ششم) که معول بر تفسیرِ خواجه عبدالله انصاری است، فقراتِ مسجع فراوان به کار رفته است. دنباله این سبک و روش تا پایان قرن ششم کشیده شده است. نمونه‌هایی از این نوع نگارش را در مجلسی از مجالس ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ ه.ق.)^۱ و آثار دیگری چون کتاب‌النقض عبدالجلیل قزوینی رازی که در حدود (۵۶۰ ق.) نوشته شده است می‌توان ملاحظه کرد. در تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری (م ۶۱۸ ق.) نیز که از جذاب‌ترین آثارِ عرفانی این دوره است، عباراتِ موزون و مسجع به وفور یافت می‌شود. این گونه نثرنویسی که آن را حدّ فاصل سبک مرسل و مصنوع دانسته‌اند، با شکل‌گیری نثر مصنوع هم، بر همان روشِ نخست ادامه یافت.

اما توجّه دسته‌ای از نویسندگان پارسی‌نویس قرن ششم به آثار نویسندگان ایرانی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم - که اغلب در شکل‌گیری و تکامل نثر مصنوع عربی سهم داشتند - سبب شد تا به نگارش آثاری به سبک آن‌ها و به زبان فارسی همت کنند و گاهی در جهت تقویت نثر مصنوع بردارند.

بنابراین دوره شکل‌گیری و رواجِ سبک مصنوع را باید قرن ششم دانست؛ اگرچه در اواسط نیمه دوم قرن پنجم نمونه‌هایی از نثر مسجع در آثار خواجه عبدالله انصاری

۱. منقول در مقدمه ترجمه پارسی الملل و النحل، به تصحیح سیدمحمد رضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۳۵.

مشهود است، نمی‌توان آن را آغازِ نثرِ مصنوع شمرد؛ زیرا هم‌زمان با او، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، دانشمند قرن پنجم هجری، در کتاب مشهور خود، قابوسنامه، با آن‌که سجع را در زبانِ عربی هنر دانسته، معتقد است که «در نامهٔ پارسی سجع ناخوش آید»^۱. علاوه بر این، طلّیعه‌های نثر مصنوع دست‌کم بیش از نیم قرن پس از مرگ خواجه عبدالله آشکار شده است. منابع تاریخ ادبی حکایت از آن دارد که ورودِ مترادفات و اشعار و امثال، ورودِ اطناب و آرایش‌های معنوی و امثال آن، ورودِ سجع و آوردن کلام مرّصع و مماثل و متجانس و نظایر آن را می‌توان مراحل شکل‌گیری نثری دانست که بر آن نام نثر فنی و مصنوع نهاده‌اند.

مقدمهٔ نثر مصنوع فارسی، کلیلّه و دمنه نصرالله منشی است (حدود سال ۵۳۶ ه.ق.) که به سبب به‌کارگیری مترادفات و ایرادِ سجع‌های ناقص و رعایتِ موازنه در بسیاری از موارد کتاب و استناد به اشعار و امثال و اطناب در کلام، باید آن را طلایه‌دار آثار متکلفی شمرد که در نیمهٔ دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هویت و جایگاهی یافته‌اند.

از مزایای نثر مصنوع آن است که به سببِ استخدامِ صنایعِ مختلفِ لفظی و آرایش‌های معنوی، اطناب، استشهاد به امثال و اشعار و شواهدِ تازی و پارسی و استفاده از اصطلاحاتِ علمی، فرصتِ اظهارِ مهارت و بیانِ تخیلاتِ شعری را برای نویسنده فراهم می‌آورد و زمینه‌ای می‌سازد تا نویسنده مطالب خود را - برخلافِ نویسندگان نثر مرسل - با خیالات و اوصاف دل‌انگیز و ترکیبات شاعرانه و آنچه انگیزانندهٔ ذوق و مایهٔ تفریح خاطر می‌داند، بیان کند. با این حال عیوبی بر نثر مصنوع نیز وارد دانسته‌اند که یکی از آن‌ها پوشاندنِ معانی است در پوشش‌هایی از عبارات و کنایات و امثال و اخبار، به‌گونه‌ای که فهمِ مطلب را دشوار و موضوعِ اصلی را مکتوم می‌کند؛ از عیوب دیگر این سبک آن است که نویسندگان برای ساخت و پرداخت نوشتهٔ خود، واژگان و ترکیبات فارسی را کافی نیافته‌اند و به استفادهٔ نامحدود از لغات و ترکیبات عربی روی آورده‌اند و

۱. قابوسنامه، چاپ نفیسی، باب ۳۹، ص ۲۳۸.

بدان هم بسنده نکرده، از لغات و اصطلاحات مهجورِ عربی نیز بهره گرفته‌اند و در این راه گه‌گاه زیاده‌روی‌ها نموده‌اند و از شکوه نثر فارسی کاسته‌اند. سعدالدین وراوینی دانشمند مشهور قرن هفتم هجری و عظاملک جوینی مورخ نامی قرن هفتم و به‌ویژه وِصاف‌الحضرة شیرازی که دربارهٔ او و کتاب مشهورش تاریخ وِصاف، به تفصیل سخن خواهیم گفت از جملهٔ این کسانند. بدین ترتیب، نثری که با عنوان نثر مصنوع در اوایل قرن ششم آغاز شده بود، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به کمال رسید.

نثر فارسی در قرن‌های هفتم و هشتم دنباله‌رو نثر قرون گذشته و از بعضی جهات برجسته‌تر و مهم‌تر از آن است. علت اهمیت آن، کم شدن، بلکه قطع شدن ارتباط ایران با مرکز خلافت اسلامی، یعنی بغداد بود؛ بعد از سقوط دولت خوارزمشاهیان و غلبه مغولان و تاتاران بر ایران، ارتباط ایران و بغداد که پیش از آن اگرچه به صورت ظاهر وجود داشت، یکباره گسست و مرکز رسمی زبان و ادب عربی و مرجع مقدّسی که اهل تسنّن را به سوی خود می‌کشید، از میان رفت و دین اسلام با حملات مغول مورد تهدید مخالفان قرار گرفت و چیزی نمانده بود که کعبه نیز دستخوش عناد کفار گردد. طبیعی است در چنین شرایطی که بعضی از مدارس ماوراءالنهر و خراسان و عراق که از مهم‌ترین مراکز تعلیم و تعلّم زبان و ادب عربی بوده‌اند، همراه با معلّمان و متعلّمان خود نابود شده بودند، از قدرت و قوّت زبان عربی در ایران کاسته شود. از سوی دیگر استقرار ایلخانان به عنوان شعبه‌ای مستقل از حکومت مغولان و عدم توانایی آنان در ادارهٔ امور دیوانی و اداری مملکت، شرایطی را فراهم آورد تا زمینه لازم برای استقلال زبان فارسی در برابر زبان عربی بیش از پیش فراهم شود. ناتوانی ایلخانان در ادارهٔ امور، ایشان را واداشت تا از مستوفیان ایرانی برای ادارهٔ امور مختلف مملکتی بهره گیرند و از رجال ایرانی برای وزارت و سرپرستی ایالات و ولایات استفاده نمایند. نتیجهٔ حاصل از این موقعیت آن شد که زبان فارسی به عنوان زبان دیوانی قوّت گیرد و مجموعه‌های بزرگی از رسائل و منشآت نویسندگان پارسی‌نویس فراهم آید و آثار برجسته‌ای به زبان فارسی در حوزه‌های مختلف علمی صورت تألیف به خود گیرد. اوضاع ممالک آسیای

مرکزی و هندوستان پس از قرن ششم، که منجر به تأسیس دولت‌هایی مانند آل افراسیاب، ترکمانان سلجوقی، گورخانیان، خوارزمشاهیان، آل انوشکین، غوریان و ممالیک غوریه شد به خلاف زبان فارسی، با زبان عربی پیوند تاریخی نداشتند و همین نیز به استقلال زبان فارسی کمک کرد؛ در دوره این سلاطین، به‌ویژه در قرن ششم و آغاز قرن هفتم، نویسندگان معمولاً به پارسی می‌نوشتند و شاعران به پارسی می‌سرودند و این گرایش به فارسی‌نویسی و فارسی‌سرایی هرچه به قرن هفتم و حمله مغول نزدیک‌تر شده است، شدت بیشتر یافته است. میل به فارسی‌نویسی به جایی رسید که تألیف به زبان عربی تنها به دسته‌ای از آثار علمی محدود شد که لازمه تألیف آن‌ها استفاده از اصطلاحات عربی بود.

اوضاع در آسیای صغیر نیز موافق تقویت زبان فارسی بود. تسلط سلاجقه در آن نواحی که تابع سلاجقه بزرگ خراسان بودند، سبب شیوع ترسل و انشاء و تألیف به زبان پارسی شد. با وقوع حمله مغول و میل گروهی از شاعران و نویسندگان ایرانی به آن سرزمین، آسیای صغیر به مرکزی جدید و فعال برای زبان و ادبیات فارسی تبدیل و محل جمع‌آوری بسیاری از نسخه‌های منظوم و منثور فارسی شد.

اوضاع و احوالی که اجمالاً به آن اشاره کردیم، سبب شد تا ایرانیان که در حملات مغول سنگین‌ترین ضربات سیاسی و اجتماعی را تحمل کرده بودند، بتوانند زبان و ادبیات فارسی را دریابند و زمینه‌های انتشار و رواج آن را فراهم آرند. با این مقدمات است که باید قرن هفتم را دوره رواج روزافزون نثر پارسی و دوره تداول تألیف و تدوین آثار فارسی دانست. اگرچه کتاب‌های درسی حوزوی و شرح و بسط متون دینی و علمی همچنان به زبان عربی نگاشته می‌شد.

از رایج‌ترین موضوعات نثر این دوره، قصص و حکایات، تصوف و عرفان، منطق، حکمت، ریاضیات، نجوم، موسیقی، فنون ادبی و تاریخ است.

تاریخ‌نگاری که پیشینه آن در ادبیات ایران به روزگاران پیشین می‌رسد و نمونه‌های کامل و جامع آن را از دوره سامانیان در دست داریم، با فروپاشی خوارزمشاهیان و

برآمدن مغولان رونقی روزافزون یافت و از نگارش متون دیگر پیشی گرفت «و از لحاظ علقه‌ای که چنگیز و قوم او در بیاد کردن ذکر پدران و باقی ماندن ذکر خود ابراز می‌داشتند فن تاریخ مورد توجه و اعتنا قرار گرفت، این معنی دو سبب عمده داشت، یکی علاقه قوم مغول به بقای ذکر، دیگر وقایع بزرگی که در این دوره اتفاق افتاد...»^۱. تاریخ جهانگشای جوینی و تجزیه‌الامصار و ترجمه‌الاعصار که بانام تاریخ و صاف مشهور است و جامع‌التواریخ یا تاریخ رشیدی از برجسته‌ترین آثار تاریخی آن روزگارند که از لحاظ سبک و روش نگارش متمایل به نثر قرن ششم هجری‌اند.

عظاملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ ق.) در تألیف تاریخ جهانگشای پایه‌گذار شیوه‌ای در نثر مصنوع شد که آشکار و پنهان موزخان دیگر را تحت تأثیر خود قرار داد و با روش خود نثر ساده و روان سده‌های پیشین را به سبک مصنوع و فنی تبدیل نمود و باب تازه‌ای در تاریخ نگاری گشود. تاریخ جهانگشای که به تعبیر محمد قزوینی «رتبه بر دیگر تواریخ مقدم» است، از معتبرترین منابع تاریخ مغول به شمار می‌رود و بعید است محقق دربارۀ حمله مغول به ایران سخنی بگوید و مطلبی بنگارد و به کتاب تاریخ جهانگشای استناد نکند؛ عموم مستشرقان و ایران شناسان به اهمیت تاریخ جهانگشای اذعان کرده‌اند و آن را به‌ویژه در گزارش‌های تاریخی قرن هفتم، منبعی شاخص شمرده‌اند و بعضاً به ترجمه آن اهتمام کرده‌اند؛ تاریخ جهانگشای در سده سیزدهم در اروپا توجه محققان را به خود جلب کرد و اتین کاتمر (۱۷۸۲-۱۸۵۷ م.)^۲ شرق‌شناس فرانسوی به بررسی و معرفی آن پرداخت و آبراهام اوسون (۱۷۷۹-۱۸۵۱)^۳ تاریخ‌نگار سوئدی ارمنی تبار در تألیف تاریخ مغولان به آن استناد کرد و راس (۱۸۷۱-۱۹۴۰ م.)^۴ در تصحیح تاریخ رشیدی از آن بهره گرفت و بخش‌هایی از آن را ترجمه کرد؛ بخش‌های از این کتاب را هم شارل شفر

۱. بهار - سبک‌شناسی، ج ۳، ۱۶۹ و نیز رک: صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۳: ص ۲۹۸.

2. Quatremer Etienne

3. Abraham Konstantin. Mouradgea. d'Ohsson

4. Edward Denison Rass

(۱۸۲۰-۱۸۹۸)^۱، هوتسما (۱۸۵۱-۱۹۴۳ م.)^۲ و زالمان (۱۸۴۹-۱۹۱۶ م.)^۳ ترجمه کردند؛ ولادیمیر مینورسکی، در سال ۱۹۵۷ اقدام به ترجمه تاریخ جهانگشای کرد؛ پس از او در سال ۱۹۵۸ جان اندرو بویل (۱۹۱۶-۱۹۷۸)^۴ کتاب تاریخ جهانگشای را با حذف مقدمه آن ترجمه و در انگلستان منتشر کرد؛ ترجمه بویل در سال ۱۹۹۷ در واشنگتن نیز منتشر شد. در سال ۱۹۸۵ محمد التونجی (زاده ۱۹۳۳) دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و استاد دانشگاه حلب، کتاب تاریخ جهانگشای را به عربی ترجمه و در دو جلد منتشر کرد. ترجمه مغولی این کتاب نیز در مغولستان به چاپ رسیده است.

علاوه بر جنبه تاریخی که مهم‌ترین جنبه تاریخ جهانگشای به شمار می‌رود، جنبه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی کتاب نیز توجه دانشمندان و محققان را به خود جلب کرده است.^۵

این کتاب که نام علامه محمد قزوینی (۱۲۵۶-۱۳۲۸) را به عنوان مصحح بر روی خود دارد، نخستین بار در لیدن (از سال ۱۳۲۹ ه.ق. به بعد) و سپس مکرر در تهران به چاپ رسیده است.

مؤلف تاریخ خود را در سه جلد تألیف و در جلد نخست به حمله چنگیز و حکومت مغولان، در جلد دوم، به مسائل دوران خوارزمشاهیان و در جلد سوم به اسماعیلیان و بخشی از تاریخ خوارزمشاهیان پرداخته است.^۶

نشر عظاملک در جهانگشای یکدست نیست و از این روی به ترجمه تاریخ یمینی و مرزبان‌نامه نمی‌رسد. نشرش شبیه نشر عوفی است اما از نشر عوفی عالمانه‌تر، جزیل‌تر و

1. Charles Schefer

2. Martijn, Theodoor Houtsma

3. Carl Salemann

4. John Andrew Boyle

۵. ر.ک: مقدمه محمد قزوینی بر تاریخ جهانگشای جوینی.

۶. در انتهای جلد سوم متنی از خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق.) با عنوان «کیفیت واقعه بغداد» آمده که از لحاظ تاریخی بسیار ارزشمند است.

محکم‌تر است. گاهی عبارات سخته و در عین حال سلیس و روان دارد و گاهی نیز غرق در تکلفات و استعارات و تلمیحات و مراعات نظیر و تجنیس و اشتقاق و اسجاعِ بارد و... است. چنین به نظر می‌رسد که جوینی این کتاب را نوبت به نوبت در احوال مختلف و به سرعت تحریر کرده؛ گاهی گرم اطناب‌هاست و گاهی از فرط ایجاز و اختصار، خواننده را به زحمت می‌اندازد؛ اما به طور کلی، اطناب و ایرادِ الفاظ و جملات مترادف بر ایجاز غلبه دارد.^۱

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸-۶۴۵ ق.) وزیر باتدبیر، پزشکِ حاذق، مؤرخ و منشیِ ادیب، به دستور سلطان غازان ایلخانی (۷۰۳-۶۹۴ ق.) مأمور به تألیف تاریخ مفصلی دربارهٔ مغولان شد. کتاب او با نام جامع‌التواریخ یا تاریخ رشیدی در سال ۷۱۰ هجری قمری به پایان رسید. این کتاب که به لحاظ گسترهٔ تاریخی از آغاز عالم شروع شده و به روزگار مغولان ختم می‌شود، در برگیرندهٔ قلمرو فتوحات مغولان و تحت تأثیر تاریخ جهانگشای جوینی است؛ این تأثیرپذیری گاهی در استخدام الفاظ و عبارات جوینی و گاهی در نقل مطالب و گزارش‌های تاریخی خودنمایی می‌کند. هر چند در بعضی مواضع از جمله تاریخ اسماعیلیان، رشیدالدین به خلافِ عطاملک که نگاهی ضد اسماعیلی دارد، جنبهٔ انصاف را رعایت کرده و با نگاهی بی‌طرفانه و واقع‌گرایانه به بررسی و تحلیل اسماعیلیه پرداخته است.

در موضوعات دیگر هم این چنین است؛ رشیدالدین در بیان مطالب و حوادث تاریخی دقت بیشتری داشته و نکات را با جزئیات بیشتری گزارش کرده است. از ویژگی‌های رشیدالدین در ضمنِ تاریخ‌نگاری، تواضع بیش از حد و گاهی افراطی اوست که عذرِ تقصیر می‌آورد و عواملی مانند کثرتِ اشتغالات و ناتوانی در درکِ درستِ مسائل را سبب پیدایش اشکالاتی در تاریخ خود می‌پندارد، در حالی که روزگار دربارهٔ او به

۱. برای اطلاع از ویژگی‌های سبکی تاریخ جهانگشای جوینی علاوه بر مقدمهٔ مفصل و عالمانه محمد قزوینی بر تاریخ جهانگشای به کتاب سبک‌شناسی از محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، ج ۳، صص ۵۱ به بعد و تاریخ ادبیات در ایران تألیف ذبیح‌الله صفا، ج ۲ / ۳، صص ۱۲۱۰ به بعد مراجعه شود.

گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کند و او را صاحب بسیار دانش و فنون و کمالات و آشنا با کشاورزی و مهندسی و معارف اسلامی و فلسفه و مسلط بر چندین زبان از جمله عربی، ترکی، مغولی و عبری معرفی می‌کند.

متأسفانه خواجه رشیدالدین فضل‌الله پس از خدمات فراوان علمی و سیاسی و اجتماعی در دوران وزارت غازان‌خان و سلطان خدابنده (الجایتو) و ابوسعید بهادر، و آبادانی شهرها و ساختن رُبع رشیدی که در آن همه علوم را تعلیم می‌دادند، مورد بی‌مهری قرار گرفت و به دنبال برکناری از وزارت، پسر شانزده ساله‌اش را در پیش چشم او کشتند و خودش را در سن هفتاد و سه سالگی به دستور ابوسعید بهادر به دو نیم کردند^۱ (۷۱۸ ق.).

برجسته‌ترین اثر رشیدالدین، یعنی تاریخ رشیدی یا جامع التواریخ در سه جلد تدوین شده، جلد نخست درباره تاریخ مغول، جلد دوم درباره تاریخ عمومی عالم و جلد سوم در جغرافیا و مسالک و ممالک.

همانگونه که اشاره شد این کتاب به درخواست غازان‌خان که از کودکی به تاریخ و قصه و افسانه تمایلی داشت و سعی می‌کرد تا تاریخ مغولان را به هر طریقی برای آیندگان ثبت و ضبط کند، نوشته شد و چون غازان درگذشت آن را به الجایتو تقدیم کرد و به امر او نام مبارک غازانی را بر آن نهاد و بخش‌های دیگری که شامل مجلدات دوم و سوم است بدان افزود.

جامع التواریخ از زمان تألیف مورد توجه مورخان قرار گرفت و به قول براون، رشیدالدین «اگر چه نتوانست مؤلفات خود را از نابودی و فنا محفوظ دارد لیکن با کار

۱. درباره شرح حال و احوال رشیدالدین فضل‌الله، علاوه بر مقدّمات مصحح بر جلد اول (جامع التواریخ به تصحیح بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۳۸) ر.ک: مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان (۱۳۷۰)؛ دفتری، فرهاد، تاریخ عقاید اسماعیلیه (۱۳۷۵)، ص ۳۷۳ به بعد. مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، دانشگاه تهران (۱۳۵۰). اذکابی، پرویز، تاریخ‌نگاران، ص ۳۰۷ به بعد. بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران (تهران، سمت ۱۳۷۹). مرتضوی، منوچهر، «جامع التواریخ و مؤلف واقعی آن» (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۱، سال سیزدهم) و صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳/۲ (تهران، ۱۳۶۹).

خود به سایر مورخان زمان سرمشقی سودمند بخشید. زیرا که از برکت عملی اوست که این دوره از لحاظ ظهور و کمال علم تاریخ و برآمدن مورخان زیر دست بر سایر ادوار امتیازی خاص دارد.^۱ همچنین این کتاب از آغاز تألیف به زبان‌های عربی، ترکی و مغولی ترجمه شد، اما از ترجمه عربی آن فقط بخش‌هایی از جلد دوم در دست است. بخش‌هایی از این کتاب نیز به زبان ترکی در سال ۱۲۶۳ ترجمه و در ختن چاپ شده است. همچنین ادوارد دنیسون راس (۱۸۷۱-۱۹۴۰ م.) این کتاب را به انگلیسی ترجمه و با مقدمه و حواشی الیاس، سرکنسول انگلستان در خراسان و سیستان در سال ۱۸۹۵ در لندن منتشر کرد. نشر این کتاب که بیش از بیست هزار واژه ترکی و مغولی را در خود گنجانده نثری ساده و روان است و در مقایسه با دو کتاب دیگر یعنی تاریخ جهانگشای جونی و تاریخ و صاف به مراتب روان‌تر و به نشر مورخان پیشین، به‌ویژه هنگامی که درباره تاریخ غزنویان و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان سخن می‌گوید، نزدیک‌تر است.

دیگر از تاریخ‌های مفصل و معتبر دوره مغول، کتاب تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار مشهور به تاریخ و صاف است. نویسنده کتاب مولانا ادیب شهاب‌الدین یا شرف‌الدین^۲ عبدالله بن فضل‌الله شیرازی معروف به «وصاف الحضرة» (۷۲۸-۶۶۳ ق.) در ادب فارسی و عربی و در ترسل و انشاء استاد بود و در شعر فارسی و عربی تبخری شگفت‌انگیز داشت و تاریخ خود را به سروده‌های خود و دیگران آراست. او که از صاحب منصبان و کارگزاران دیوانی ایلخانان فارس بود، در سن سی و چهار سالگی اقدام به تألیف تاریخ کرد و در سال ۷۰۲ توانست بخشی از تاریخ خود را به پایمردی خواجه بزرگ رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خواجه سعدالدین ساوجی، هنگامی که غازان عازم شام بود در منزل «عانه» به نظر غازان‌خان برساند و مورد لطف و نواخت او واقع شود. چند سال بعد،

۱. براون، از سعدی تاجملی، ص ۱۲۵.

۲. ملک‌الشعراى بهار، «شرف‌الدین» را ترجیح داده و می‌نویسد: «بدون شبهه لقب او شرف‌الدین بوده است و در خود تاریخ او بارها تصریح شده است.» (سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۱۰۱) با این نظر کسانی مانند عباس اقبال (تاریخ مغول، ص ۴۸۷) مخالفت کرده و شهاب‌الدین را ترجیح داده‌اند.

یعنی در بیست و چهارم محرم سال ۷۱۲ بخش دیگری از تاریخ خود را (تا پایان جلد چهارم) در سلطانیه به سلطان محمد خدابنده یا الجایتو تقدیم کرد و نظر او را به خود جلب نمود و ملقب به «وصاف الحضرة» شد و مقام «ترخانی»^۱ یافت.

تاریخ و صاف که از زیباترین متون نثر مصنوع فارسی است، به قول نویسنده دنباله تاریخ جهانگشای جوینی است و مشتمل است بر ذکر احوال دولت مغول و دیگر سلاطین و ملوک اطراف در زمان خانیت ایشان از آغاز خروج چنگیزخان تا زمان فتح بلاد اسماعیلیه به دست هولاکو. در مجموع آنچه تحت عنوان تاریخ و صاف در دست است حاوی وقایع بین فتح بغداد (۶۵۶) است تا اواسط سلطنت ابوسعید بهادرخان (وفات، ۷۳۶) در پنج جلد به شرحی که گفته خواهد شد.

انگیزه اصلی در تدوین تاریخ و صاف، تألیف ذیلی است بر تاریخ جهانگشای جوینی که به تعبیر او «جام جهان نمای معانی» است. او پس از حمد و ثنای الهی می نویسد: «پس در عهد دولت پادشاه اسلام، خانِ خانانِ جهان غازان محمود سلطان خلدالله سلطان، در ضمیر کمتر بنده دولتخواه، عبدالله بن فضل الله چنان آمد که بر آن تاریخ ذیلی نویسد که حوادث تا این روزها، یعنی اواخر شعبان سال ۶۹۹ را تا باقی عمر من در برگیرد تا این سلسله گسسته نشود. آن گاه پس از تردید بسیار قدم پیش نهادم.» (ر.ک: تاریخ و صاف، ص ۶) و کتاب را «تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار» موسوم گردانیدم (ر.ک: همان، ص ۱۶).

او تاریخ خود را از همانجا که جوینی رها کرده، یعنی فتح قلعه الموت و انقراض اسماعیلیه به دست هولاکو، آغاز کرده و هر جلد را به موضوعاتی به شرح ذیل اختصاص داده است:

جلد نخست، به احوال آغاز حکومت و جنگ ها و غارت های خانان مغول در ممالک اسلامی و وقایع پس از آن می پردازد. این جلد با مرگ منکوقاآن (۶۵۶ ه.ق.) که به

۱. طرخان، درخان و یا ترخان، لقبی است که صاحب آن از امتیازات ویژه ای برخوردار بوده، از قبیل معافیت مالیاتی، معافیت بازخواست و محاکمه، رفت و آمد بدون اجازه به دربار، تصاحب غنایمی که در جنگ به دست می آورد. (ر.ک: شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۹۸)

اختصار از آن واقعه گذشته شروع می شود و به شرح و تفصیل واقعه حمله هلاکوخان به بغداد و پایان خلافت عباسی و قتل المستعصم بالله پرداخته، در ضمن به مسائل سیاسی و نظامی و دیوانی و اقتصادی در دوره هولاکو، اباقا و سلطان احمد نکودار هم اشاراتی نموده، آن را با تاریخ فارس از عهد سلجوقیان تا سال ۶۸۹ و نیز تاریخ آل کرت و حکومت مصر و ایوبیان تا قتل صاحب دیوان ادامه می دهد.

جلد دوم به شرح بعضی احوال نسل چنگیزخان و شرح جنگ ها و لشکرکشی ها و حوادث دوره ارغون خان و حوادث آخر عهد (۶۹۰-۶۸۴ ه.ق) و ذکر دودمان سلغری یا اتابکان فارس، احوال حکومت های فارس، اتابکان لر و حکومت نواب سلجوقیان اختصاص دارد.

جلد سوم تاریخ و صاف، حوادث حکومت گیخاتوخان، بایلو و بخشی از دوره غازان خان و ذکر سلاطین کرمان، قاوردیان و قراختائیان کرمان و هندوستان (دهلی) و مصر و تبریز و سلاطین خوارزم را در خود گنجانده است و از بعضی از نواحی جغرافیایی مانند سمرقند و ماوراءالنهر و واقعه نخشب و ترمذ ذکری به میان آورده است.

در جلد چهارم به ادامه حوادث غازان محمود و روابط او با ممالیک مصر و تاریخ ملوک شبانکاره ای و نیز بخشی از دوره الجایتو و اوضاع ماوراءالنهر، چین و هند می پردازد و در پایان این جلد به ذکر سوانح غیبی در انجام کتاب اشاراتی دارد.

در انتهای جلد چهارم، مؤلف خلاصه ای از تاریخ جهانگشای جوینی را گنجانده که مشتمل است بر رویدادهای قبایل مغول و تاتار و آغاز قدرت گرفتن چنگیزخان و وضع یاسای چنگیز و فتوحات او در خراسان و ماوراءالنهر و خلاصه ای از تاریخ خوارزمشاهیان بویژه سلطان جلال الدین و توجه هلاکو به غرب و دستیابی به کتابخانه اسماعیلیان و عقاید حسن صباح و جنگ های او با سلجوقیان.

جلد پنجم را با مقدمه ای در ذکر شاهان و شاهزادگان مغول آغاز کرده و به حوادث دوره الجایتو و مرگ او و آغاز حکومت ابوسعید بهادر، آخرین ایلخان مغول و اوضاع فارس پرداخته و تا واسط حکومت ابوسعید پیش رفته و در پایان کتاب به ذکر سلطان

علاءالدین پادشاه دهلی و پایان کار او پس از فتوحات بلاد معبر در سال ۷۱۵ ق. و مرگ او به سال ۷۱۶ پرداخته و کتاب خود را با آغاز سلطنت الغ بیگ پسر طغلق خان در سال ۷۲۳ پیش برده است.^۱

وصاف این پنج جلد را به نثری خاص که غالباً آن را نثری متکلف و سخت فهم دانسته‌اند و آن را خالی از لطف و ملاحه و به دور از اندیشه و فصاحت شمرده‌اند، نوشته است؛ اما حقیقت آن است که نثر و صاف نثری ممتاز و در نوع خود بی‌نظیر و یا دست کم، کم‌نظیر است؛ اگر چه او خود را پیرو عظاملک جوینی دانسته و در جای جای کتاب خود از او با احترام یاد کرده و فروتنانه نثر جوینی را - که حقیقتاً سزاوار تحسین است - ستوده، نثرش به مراتب از نثر جوینی منسجم‌تر و به لحاظ به کارگیری لغات و اصطلاحات و استناد به شواهد شعری فارسی و عربی و بهره‌مندی از آیات و احادیث، پخته‌تر و به لحاظ یکدستی نثر و شیوه ساخت و پرداخت جملات استادانه‌تر است به نحوی که باید او را صاحب مکتبی در نثر فنی و مصنوع دانست و تأثیرات چند جانبه او را در تحولات نثر فارسی تا میرزا مهدی خان استرآبادی (درگذشته بین ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۰) به دیده دقت نگریست و درباره آن به جد و جهد تحقیق کرد. نثری که وصاف پایه‌گذاری کرد و البته در مراحل انگیزه او را می‌توان شیفتگی او به تاریخ جهانگشای جوینی و مؤلف دانشمند آن دانست، از نثر جهانگشای دلنشین‌تر است؛ اگر چه خواننده در وهله نخست به درستی می‌پندارد که ارتباط با نثر او، کاری بس دشوار است، اما خواننده با کفایت تاریخ و صاف با خواندن صفحاتی از کتاب دل بسته آن خواهد شد و در هر سطر نکته‌ای یا نکاتی را کشف می‌کند و دریچه‌هایی از زیبایی‌ها و هنر نویسندگی بر او باز می‌شود و خود را در دنیایی از صنایع ادبی و فنون بلاغی و واژگان تراش خورده و نازک اندیشی‌ها و مضمون سازی‌های بکر و بی‌بدیل و مجموعه‌ای از علوم و معارف اسلامی و دانش‌های دیگر در قالب عباراتی آراسته به ابهام و ایهام می‌بیند. تاریخ و صاف،

۱. برای اطلاع بیشتر رک: تحریر تاریخ و صاف، ص ۵ به بعد.

دائرة المعارفی است که در کسوتِ متنی غامض و پیچیده خود را پوشانده است و البته همین استتار، گه‌گاه مطالب ارزشمند کتاب را از دسترس خوانندگان - حتی خوانندگان متخصص و نیازمند به اطلاعات مندرج در کتاب - دور نگاه داشته است.

شایان ذکر است کاری که وِصاف در مقطع زمانی و جایگاه تاریخی خود انجام داده و نثری که به خدمت گرفته است، نتیجه جریان‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره و شکل افراطی نثری است که با کلیه و دمنه نصرالله منشی آغاز گردیده است و امروزه به هیچ روی شرایط پیروی از مکتبِ وِصاف فراهم نیست و نویسندگی در هر نوع آن بایستی منطبق با نیازهای فرهنگی امروز باشد. اما از انصاف هم به دور است که همه مزایای این کتاب را، صرفاً به سبب مقایسه آن با نثر فارسی در ادوار پیشین به‌ویژه نثر سامانی و غزنوی و یا نثر اواخر قاجار و دوره مشروطه، یکسره فاقد اعتبار و سبب انحطاط نثر فارسی دانست. به نظر من اگر لازمه احاطه بر ادبیات فارسی، احاطه بر دانش‌های رایج در ادوار پیشین باشد و اگر ادیب باید که با علوم ادبی آشنایی کامل یا حداقل لازم و کافی داشته باشد و اگر نیاز است ذهنِ ادبا در کارگاه‌های متون ورزیده شود و اگر باید هر اثری را در جای خود مورد بحث و بررسی قرار داد، تاختن بر وِصاف و بیهوده انگاشتن کار او، شایسته نیست. کسانی که با متون کهن بویژه متون تاریخی-ادبی آشنایند، می‌دانند خلق چنین آثاری همانند بافتن فرشی پرنقش و نگار است که تار و پودش در هم تنیده و جزئیات و کلیات آن تابع طرح و نقشه‌ای است و هر تصرف و دخالتی و هر نقد و انتقادی بر آن مستلزم احاطه کامل بر نقش و نگارهای فرش و آگاهی از طرح و نقشه‌ای است که در ذهن خالق اثر شکل گرفته است؛ و رسیدن بدین مرحله البته که آسان نیست. موضوع کتاب و وسعت آگاهی‌های وِصاف از علوم رایج و کثرت استفاده او از آیات و روایات و امثال و حکم و ابیات فصیح عربی و اشعار فارسی - که غالب آن‌ها سروده خود اوست - به‌علاوه فراوانی بهره‌مندی از فنون ادبی و علوم بلاغی به‌گونه‌ای است که مکرراً مورد اقتباس نویسندگان پس از خود قرار گرفته و غالب آن‌ها به این کتاب استناد کرده و از شواهد آن بهره برده‌اند. از میان آثاری که بیش از دیگران تحت تأثیر سبک وِصاف قرار

گرفته‌اند و به شیوه او نگاشته شده‌اند، ظفرنامه و درّه نادره از همه مشهورترند.

در عهد تیموری هر چند نثر فارسی تغییر کرد و تا اندازه‌ای میل به ساده‌نویسی رواج یافت، نثر فنی به کلی فراموش نشد و منشیان اهل فضل برای نشان دادن معلومات خود از ظفرنامه و وّصاف تقلید می‌کردند.^۱

شرف‌الدین علی یزدی (م ۸۵۸ ق.) با انشای مزین خود، ظفرنامه شامی را با اضافاتی تحریر کرد و اثری برجای گذاشت که منشیان عهد تیموری آن را نمونه فصاحت و بلاغت می‌دانستند؛ هر چند انشای او از زیاده‌روی‌های منشآت قرن هشتم به دور است باید شیوه تألیف او را نسبت به تاریخ وّصاف شیوه‌ای معتدل و تأثیرپذیری او را از تاریخ وّصاف آگاهانه دانست.

اما میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی عهد نادری از بارزترین پیروان وّصاف‌الحضرة در تدوین درّه نادره است. «درّه نادره مانند کتاب‌های مشابه آن اثری ابتکاری نیست و نویسنده در تحریر این کتاب متأثر از کتاب‌هایی است که پیش از وی به نثر فنی و مصنوع نوشته شده است، لیکن نویسندگان قرن ششم با مهارت و استیلای کاملی که بر ادب پارسی و عربی داشتند، می‌کوشیدند که اقتباس و تقلید آنان به آسانی درک نگردد، اما تقلید و تأثیر در عبارات درّه آشکار است و خواننده می‌تواند به‌خوبی آن را دریابد. کتابی که میرزا مهدی خان بیشتر از آن تقلید و اقتباس کرده است، و یا بهتر بگوییم آن را سرمشق تحریر خود قرار داده است تجزیه‌الامصار و ترجیه‌الاعصار معروف به تاریخ وّصاف تألیف عبدالله بن فضل‌الله ملقب به وّصاف‌الحضرة است. تقلید میرزا مهدی خان از این کتاب یک‌نواخت نیست. چنان‌که در مواردی عبارت درّه بهتر از وّصاف است، و در مواضعی عبارت وّصاف بر درّه ترجیح دارد. مؤلف درّه در مقدمه کتاب چنین نویسد: و بعد چون عنوان نویسان، نشان ذی شأن «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» منشور ذات بدایع نشان الفاضل... ابن فضل‌الله عبدالله الملّقب بالوّصاف را به طغرای غزای «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

۱. ر.ک: بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲۵۸ به بعد.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» مُعْنُون ساخته بودند... به الهام تأیید و تلقین مُلَقَّن توفیق، این سیّاح غریق غمرات و... محمّد مهدی ابن محمّد نصیر... گلبن این مدعا در خُلید خَلَد و جَنانِ جَنان، چنان غنچه گشادند که جواهر کلیّات وقایع زمان این خدیو زمان را در نظم نثر، به سمط ضبط کشیده به مرحله پیمایی این مطلب، پیکِ نیکِ پیِ اندیشه را از خامهٔ عصای طلب به دست دهد. و در پایان کتاب آرد: «چون جنابِ وِصاف را در آخر جلد پنجم تاریخ با مؤلف کتاب کلیه و دمنه در چند فقره تحدّی اتّفاق افتاده بود، این کمینه هم به مناسبتِ مقامِ تحدّیاً لهُما به ذکر چند عبارت می‌پردازد....» و در مقایسه خود با وِصاف چنین نویسد: «هیچکس از ماه مُقَنَّع و فرس مُصَنَّع کار بدر تمام و سیرِ جواد خوشخرام توقع نکرد....»

با بی‌هنری چند هنر بفروشی؟ خر مهره به قیمت گهر بفروشی؟
ترسم که کند آتش رسوایی دود تا کی به کسان هیمه تر بفروشی؟
و بیروز تُرّهات و هواهیِ واهی را با پیروزهٔ قیمتی و بهرمانِ هر مانی رُمّانی مضاهی کردن
دلیل بی‌هنگی،... بیانِ رَثِ بَث و کلامِ غَث و نَث را با چنانِ اَعْجوبه «کِتَاباً مُتَشَابِهاً»
خواندن دل‌خستن است، و از جاجّه و زُجاجه کارگوهر جستن، و کاه کم‌بها را با سنگ
سنجیدن بی‌جاده است....»

از این عبارت‌ها پیداست که مهدی خان تا چه حد به تاریخ وِصاف به دیدهٔ اعجاب می‌نگریسته و کوشش خود را صرف آن کرده است که در شیوهٔ تحریر پا برجای پای شرف‌الدین عبدالله بگذارد، و یا به قول خود او تحدّیاً به، خویشتن را برتر نشان دهد. وی در فقراتی از این کتاب - که از لحاظ کمیّت قابل توجه است - استادی نشان داده، اما در عبارت‌هایی که به تقلید وِصاف نوشته و یا به اصطلاح امروز از آن کپیّه کرده است، نه تنها امتیازی بر عبارت وِصاف ندارد، بلکه تقلیدی ناقص و سرقتی ناشیانه است. در عبارت‌های ذیل به خوبی می‌توان کیفیت تقلید مؤلف دژه را از وِصاف و درجهٔ توفیق وی را در این کار دریافت:

ترکیب اوّل معادن بود بصفات الوان و خواص، متصّف گشت.... (تاریخ وِصاف، چاپ

گراوری، ص ۲، سطر ۱۱)^۱

ترکیب اول معادن بود، کلک قدرتش بر آب زد، گوهر ناب شد. (ص ۳ کتاب حاضر)^۲

و اجرام و علویات در میدان شوق انوار جمال و مطالعه جلایاء اسرار کمال او گوی
صفت در خم چوگان تقدیر گردان شد. (تاریخ و صاف، ص ۲، سطر ۶)

اجرام علویات از غلو شوق انوار جمال جمیل او جمله بر چرخ افتادند. (ص ۲ کتاب
حاضر)

چون نوبت ترکیب به درجه اربع رسید، معشر بشر را که نوع الانواع بود از تربیت آبای
فلکی و امهات عنصری در مشیمه ارادت بمراتب تکوین و انشاء یوماً فیوماً خالاً فحلاً
بگذرانیید. (وصاف، ص ۳، سطر ۱۲)

چون بقدرت بیچون ترتیب... عالم امکان بدرجه رابع رسید، و به تأثیر و تأثر اثری و
امهات عنصری در مشیمه مشیئت صورت آرای هیولای نوع بشر گشته. (ص ۱۲ کتاب حاضر)

از تأثیرات حرکات شوقی آن سلسله اسطقسات اصول اربعه با تضاد مواجه و
اختلاف کیفیات و تباین انیات در یکدیگر پیوست، و ترتیب ترکیب آخشیشان ثلاث در
عالم کون و فساد به ظهور آمد. (تاریخ و صاف، چاپ گراوری، ص ۲، سطر ۱۰)

از تأثیرات حرکات شوقی آن سلسله، هر قسطی از اسطقسات اربع با تباین این و
تباعدها بین در یکدیگر پیوسته قابله قابلیتشان تولید کیفیت خامس کرد. و تراکیب موالید
ثلاث بقبول صورت، صورت حصول یافت. (ص ۳ کتاب حاضر)

شبها به گوشه صفت دماغ و رای پرده متخیله، ابکار معانی را زیور تصویر بسته‌ام.

۱. مقصود چاپ بمبئی است.

۲. مقصود از کتاب حاضر، دره نادره به اهتمام سیدجعفر شهیدی است.